

تفسير احمد



ديزاین: الحاج محمد شاه (پیمان)

Ketabton.com

پاره 26

ترجمه و تفسير سورة «ق»

ترجمه و تفسير سورة القمر
تبع و نگارش از:
الحاج امين الدين سعيدى - سعيد افغانى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سورة ق

جزء 26

سورة «ق» در مکه مکرمه نازل شده، دارای چهل و پنج آیه و سه رکوع میباشد.

وجه تسمیه:

این سوره به نام «قاف» یعنی همان حرف هجایی‌ای که با آن افتتاح شده، نامگذاری شده است. نام دیگر این سوره «باسقات» است.

تلاوت سوره ق :

سنت است که این سوره در رویدادهای بزرگ و مجامع عام؛ مانند جمعه‌ها و عیدین؛ خوانده شود تا خواندن آن؛ آغاز کار آفرینش، مظاهر حیات، مجازات های دنیا، رستاخیز، بهشت و دوزخ و ثواب و عقاب را به یاد مردم آورد. دلیل سنت بودن قرائت آن در این مناسبت ها، احادیثی است که در این باره نقل شده اند. از جمله حدیث شریف ذیل به روایت ام هشام بنت حارث است که فرمود: «ق. و القرآن المجید را جز از زبان شخص رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فراگرفتم زیرا ایشان هر روز جمعه آن را در هنگامی که به مردم خطبه ایراد می کردند، بر منبر می خواندند».

همچنین در حدیث شریف آمده است: «عمر بن الخطاب (رض) از ابوواقد لیثی سؤال کرد که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در نماز های عید قربان و عید فطر چه سوره هایی را می خواندند؟ او جواب فرمود: ایشان در آن «ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِیدِ» [ق: 1] و «أَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَأَنْشَقَّ الْقَمَرُ» [القمر: 1] را میخواندند».

حکمت تلاوت آن :

حکمت تلاوت آن در اعیاد این است که اعیاد روزهای شادی و زینت است پس سزاوار آن است که شادی و طرب عید، انسان مؤمن را از یاد آخرت غافل نکند و انسان در چنین روزهایی نیز، به یاد بیرون آمدن خود به سوی میدان های حساب باشد. فضیلت سوره (ق) :

عَنْ أُمِّ هِشَامِ بِنْتِ حَارِثَةَ بِنِ النَّعْمَانِ قَالَتْ: «لَقَدْ كَانَ تَنْوُرُنَا وَتَنْوُرُ رَسُولِ اللَّهِ وَاجِدًا سَنَتَيْنِ أَوْ سَنَةً وَبَعْضُ سَنَةٍ وَمَا أَخَذْتُ (ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِیدِ) إِلَّا عَنْ لِسَانِ رَسُولِ اللَّهِ يَقْرُوهَا كُلَّ يَوْمٍ جُمُعَةٍ عَلَى الْمِنْبَرِ إِذَا خَطَبَ النَّاسَ».

ام هشام دختر حارثه بن نعمان (رض) میگوید: دو سال یا یک سال یا بخشی از یک سال ما و رسول الله صلی الله علیه وسلم از یک تنور استفاده می نمودیم، و سوره (ق) را من صرفاً از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرا گرفتم، آنحضرت صلی الله علیه وسلم روز جمعه، هنگام سخنرانی، بالای منبر آن را میخواند. (صحیح مسلم).

تعداد آیات، کلمات و حروف سوره:

باید یادآور شد که سوره «قاف» پس از سوره مرسلات نازل شده و طوریکه در فوق هم یادآور شدیم؛ سوره «ق» دارای 45 (چهل و پنج) آیه، و 373 کلمه و 1507 حرف می باشد. (تفصیل معلومات در مورد تعداد (آیات، کلمات و حروف قرآن عظیم الشان) را میتوانید در سوره طور (تفسیر احمد) مطالعه فرمایید.

ارتباط سوره «ق» با سوره حجرات :

بعد از اینکه پروردگار با عظمت سوره حجرات را با یادآوری ایمان و شرایط آن برای بندگان ختم فرمود، سوره ق را با یاد نمودن چیزهایی که ایمان به آن واجب است مانند قرآن و ادله توحید شروع کرده است.

پایان سوره ی حجرات از اعراب صحرا نشین بحث نموده که می گفتند: ما ایمان آورده ایم، در صورتی که ایمان درست نیاورده و هنوز منکر پیامبری و روز رستاخیز بودند. سرآغاز سوره «ق» نیز از انکار کردن مشرکان در مورد پیامبری و قیامت بحث بعمل می آورد .

محتوای و موضوعات مورد بحث :

این سوره یکی از سوره های مکی است که اصول عقیده‌ی اسلامی یعنی «توحید، نبوت و زنده شدن بعد از مرگ» را مورد بررسی قرار می‌دهد. اما محور اصلی آن پیرامون «حشر و نشر» است. تا جایی که مسأله‌ی حشر و نشر تقریباً فضای حاکم بر کل سوره را در بر می‌گیرد. قرآن کریم آن را با دلیل واضح و حجت کوبنده مورد بررسی قرار داده است.

فضای حاکم بر این سوره هراس انگیز است و به شدت بر انسان اثر می‌گذارد. قلب را به شدت تکان می دهد و نفس و نهاد را به هیجان و حرکت در می‌آورد، و حاوی ترغیب و ترهیب فراوانی است و در نهاد انسان بیم و شگفتی ایجاد میکند. سایر موضوعات مطرح شده تقریباً جنبی می باشد.

با آنها موضوعات و مسائل مطرح در این سوره قرار ذیل میباشد:

- انکار و تعجب کافران از مسئله معاد. (معاد جسمانی) تعجب کافران از سخنان پیامبر - درباره حیات دوباره انسان (آیه 1- 3)
 - علم الله سبحان و تعالی به جایگاه اجزای بدن مردگان در زمین (آیات 4 - 5)
 - قدرت الله تعالی در آفرینش و تدبیر جهان (آیات 6-7)
 - استدلال بر معاد از طریق توجه به نظام آفرینش و بخصوص احیای زمین‌های مرده به وسیله نزول باران (آیات 9 - 14)
 - قدرت الله در آفرینش اولین خلقت انسان (آیه 15)
 - شبهه در ثبت و محاسبه افکار و اعمال انسان (آیات 16- 35)
 - علم خداوند متعال به همه حالات انسان (آیه 16)
 - ثبت دقیق اعمال توسط فرشتگان (آیات 17 - 35)
 - هشدار به منکران معاد (آیات 36 - 45)
 - ضرورت پندآموزی کافران از هلاکت امت های گذشته (آیات 36 - 37)
 - قدرت الله تعالی بر خلقت، دلیل بطلان عقاید منکران (آیه 38)
 - وظایف پیامبر در برابر منکران معاد (آیات 39 - 45)
- همچنان در این سوره موضوعات:
- استدلال بر مسئله معاد(باز گشت بعدازمرگ) از طریق توجه به اولین خلقت.
 - اشاره به مسئله ثبت اعمال و اقوال برای روز حساب
 - مسائل مربوط به مرگ
 - گوشه‌ای از حوادث روز قیامت و اوصاف جنت و دوزخ.
 - اشاره به حوادث تکان دهنده پایان جهان.
 - اشاره به وضع اقوام طغیان‌گر و سرنوشت دردناک آنها.

- دستور به ذکر الله و عظمت قرآن.
- تحت مراقبت بودن انسان در تمام مراحل زندگی.
- و سوره با بحث در مورد «صیحة الحق» خاتمه می یابد. که عبارت است از بانگی که بر اثر آن مرده‌ها از قبر بیرون آمده و به صورت ملخ‌های پراکنده پخش شده و به میدان حساب و کتاب کشانده می شوند. و احدی از نظر خدا مخفی نخواهد ماند. و آیه متضمن اثبات حشر (رستاخیز، قیامت، نشور، معاد) و نشر است که مشرکان آن را تکذیب کردند: «وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ ﴿41﴾ يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ ﴿42﴾» (سوره ق آیات 41 و 42) (و گوش به (زنگ) روزی باش که ندادنده از مکان نزدیک ندا کند. روزی که بانگ مرگبار حقیقی را می‌شنوند، آن روز، روز بیرون آمدن (از قبرها) است.)

ترجمه و تفسیر سوره ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خدای بخشاینده و مهربان

ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ ﴿١﴾

ق، [قاف]، قسم به قرآن که دارای مجد و بزرگی است. (۱)
تشریح لغات و اصطلاحات :

«ق»: یکی از حروف مقطع و نشان معجزه بودن قرآن است. «الْمَجِيدِ»: پر ارزش و فایده، باشکوه و ارجمند و والا مرتبه.

تفسیر :

قبل از همه باید یاد آور شد که حروف مقطعه، (حرف های گسسته) حروف هستند که در ابتدای 29 سوره از سوره های قرآن آمده که تعداد مجموعی آن به 78 حرف میرسد، که با حذف مکررات، مجموعاً 14 حرف میشود، و در عبارت (صراط علی حق نمسکه) جمع است. (صریح طریقک مع السنه) یعنی راه و روش تو بر اساس هماهنگی از سنت صحیح است، را ساخته اند.

مفسرین در مورد حروف مقطعه ی در قرآن نظریات مختلفی آرایه داشته اند که از آنجمله شیخ امام قرطبی میفرماید: «حروف مقطعه ای که در اوایل بعضی از سوره های قرآن آمده است، سر الهی در قرآن است و جز خداوند متعال کسی دیگر این سر را نمی داند. سپس می افزاید: اما جمع بسیاری از علماء گفته اند: ما دوست داریم تا در باره آنها سخن گفته و فوایدی را که در حروف مقطعه نهان است، جويا شویم و از معانی ای که می توان از آنها دریافت کرد، آگاه گردیم. پس ایشان در این باره به تأویلاتی پرداخته و نظریاتی ارائه کرده اند که در اینجا به مشهور ترین آن بسنده می کنیم و آن این نظر است که: خداوند عربها را با این حروف مقطعه به مبارزه با قرآن فرا میخواند، بدین معناکه این حروف به حروف هجای زبان عربی اشاره دارد تا به اعراب اعلام کند که قرآن مرکب از همان حروفی است که خودشان با آن سخن میگویند، پس اگر مدعی هستند که قرآن کلام خداوند نیست، نظیر آن را بیاورند! و چون عجز و ناتوانی آنان در این مبارزه و مقابله آشکار است بنابر این، حجت بر آنان بلیغ تر و رساتر میگردد زیرا با وجود آن که قرآن از حروف مورد تکلمشان خارج نیست، نفس این واقعیت که نمی توانند همانند آن را ساخته و برای مبارزه با آن به میدان آورند، خود برهانی روشن بر حقانیت قرآن کریم و الهی بودن آن می باشد».

زمخشری مفسر مشهور جهان اسلام مینوسد: «حروف مقطعه همه جمعاً در اول قرآن کریم وارد نگردید تا مبارزه طلبی و مقابله قرآن بلیغ تر و جدی تر باشد، همان گونه که هدف از تکرار داستانهای قرآن نیز، تکرار اندرزها و هشدار های الهی به بندگان است».

ابن کثیر میگوید: «از این رو، هر سوره ای که با این حروف آغاز شده است، حتماً ذکر برتری قرآن و بیان اعجاز و عظمت آن نیز در آن سوره وجود دارد». گفتنی است؛ حقیقتی که ابن کثیر در اینجا به آن پرداخته، با پژوهش استقرائی در بیست و نهم سوره قرآن روشن شده است، همچون این سوره و سوره های: «الم ﴿١﴾»، «الله لا اله الا هو الحیُّ الْقَیُّومُ ﴿٢﴾»، «نَزَّلَ عَلَیْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ ﴿٣﴾»، «ال عمران: 1 - 3»، «المص ﴿١﴾»، «کتاب انزل الیک ﴿٢﴾»، «الأعراف: 1-2»، «الر کتاب انزلناه الیک» (ابراهیم: 1)، «الم ﴿١﴾» تَنْزِيلُ

الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٢﴾ (السجدة: 1-2) «حم ﴿1﴾ تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿٢﴾ (فصلت: 1-2)، و دیگر سوره هایی که با حروف مقطعه آغاز شده اند. اما علامه عبدالرحمن سعدی رحمه الله مینویسد: «در مورد حروف مقطعه که در آغاز برخی از سوره ها آمده اند، بهتر است سکوت کنیم و (بدون در دست داشتن سند و مدرک شرع پسند) به بیان معانی آن نپردازیم، ضمن اینکه باید یقین داشت که خداوند این حروف را بیهوده نازل نکرده است، بلکه حکمت فراوانی در آن نهفته است ولی ما آن را نمی دانیم.»

امام فخر رازی در «تفسیر کبیر» برای سوگند هایی که خداوند متعال در قرآن کریم به حروف هجاء و غیر آنها یاد کرده است، تصنیف و دسته بندی دقیقی را بیان نموده که اینک به ایجاز آن را نقل می کنیم:

1 - گاهی خداوند متعال به یک چیز یا به یک حرف قسم یاد کرده است؛ مثال یک چیز: «والعصر» و «والنجم» و مثال یک حرف: «ص» و «ن» است.

2 - گاهی به دو چیز و به دو حروف قسم یاد کرده است؛ مثال دو چیز: «والضحی واللیل» و «والسما و الطارق» و مثال دو حرف: «طه»، «طس»، «یس» و «حم» است.

3 - گاهی به سه چیز و به سه حرف قسم یاد کرده است؛ مثال سه چیز: «والصافات... فالزاجرات... فالتالیات...» و مثال سه حرف: «الم»، «طسم» و «الر» است.

4 - گاهی به چهار چیز و به چهار حرف قسم یاد کرده است؛ مثال چهار چیز: (والذاریات... فالحاملات... فالجاریات... فالمقسمات...)، (والسما ذات البروج...)، (والتین والزیتون...); و مثال چهار حرف: «المص» در اول سوره «اعراف» و «المر» در اول سوره «رعد» است.

5 - گاهی به پنج چیز و به پنج حرف قسم یاد کرده است؛ مثال پنج چیز: (والطور...)، (والمرسلات...)، (النازعات... و (والفجر... و مثال پنج حرف: (کهیعص) و (حمسق) است.

6 - خداوند جز در یک سوره به بیشتر از پنج چیز قسم یاد نکرده و آن سوره: (والشمس وضحاها...) است و به بیشتر از پنج حرف نیز قسم یاد نکرده است تا کلمه سنگین نشود.

7 - خداوند متعال در آغاز بیست و هشت سوره به حروف قسم یاد کرده و قسم به حروف جز در اوایل سوره ها، در دیگر مواضع قرآن کریم نیامده است.»

خاطر نشان میشود که مفسران در تأویل معنای «ق» بر یازده قول متعارض اختلاف نظر دارند که بر صحت هیچ یک از آنها دلیلی وجود ندارد بنابر این، از ذکر آن ها صرف نظر میگردد.

خوانندگان گرامی!

در آیات متبرکه (1 الی 11) در باره انکار مشرکان، از زنده شدن بعد از مرگ ، و رد انکارشان ، را مورد بحث قرار میدهد .

بَلْ عَجَبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ ﴿٢﴾

آنها تعجب کردند که پیامبری بیم دهنده ای از میان خودشان به سوی آنان آمده، پس کافران گفتند: این چیز عجیبی است. (٢)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«عَجَبُوا أ»: در شگفت ماندند، تعجب کردند. «مُنْذِرٌ»: هشدار دهنده، بیم دهنده.

أَلَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ ﴿٣﴾

آیا چون مردیم و خاک شدیم دوباره زنده میشویم؟ این بازگشتی بعید است! (٣)

تشریح لغات و اصطلاحات :

« **مِثْنًا** »: مردیم. « **تُرَابًا** »: خاک. « **رَجْعٌ** »: بازگشت.

تفسیر :

هدف کَفَّار از «رَجْعٌ بَعِيدٌ»، بعید بودن از نظر عقل و عادت است. یعنی بازگشت دوباره انسان، از جهت عقل و عادت، امری بعید است. بنابراین آنها دلیلی بر انکار معاد ندارند و تنها استبعاد می‌کنند.

زنده شدن بعد از مرگ: (بَعَثَ بعد الموت)

در همه کُتب سماوی که بر پیامبران نازل گردیده، به این حقیقت خبر داده شده است که، الله تعالی انسان را بعد از مرگ دوباره زنده می‌کند، و او را در برابر عملی که انجام داده مورد محاسبه قرار می‌دهد؛ زیرا انسان با مرگ از دنیای عمل و فنا به جهان پاداش و جاودانگی انتقال مییابد. و این بعد از مرگ می‌باشد. هرگاه مدتی را که خداوند متعال برای انسان مُقَدَّر نموده تا در این دنیا زندگی کند، تمام شود، به فرشته مرگ دستور می‌دهد که روح انسان را از بدنش جدا کند؛ انسان بعد از اینکه تلخی جان کندن را قبل از خروج روح از بدنش می‌چشد، می‌میرد.

روحي که به الله متعال ایمان داشته باشد و مطیع و فرمانبردار ذات الهی باشد، الله تعالی جایگاه و مقام آنرا در بهشت قرار می‌دهد و اگر این روح به خداوند متعال کافر بوده و برانگیخته شدن دو باره و حسابرسی بعد از مرگ را تکذیب می‌کرده، خداوند متعال آن را در دوزخ قرار می‌دهد تا اینکه پایان دنیا فرا رسد و قیامت بر پا گردد و تمام مخلوقات که تا آن روز زنده بودند بمیرند، بنابر این جز خداوند متعال کسی باقی نمی‌ماند؛ سپس خداوند متعال همه مخلوقات حتی حیوانات را زنده میکند و هر روحی پس از تشکیل دوباره جسم بسان اول به آن باز میگردد. این برای آغاز حسابرسی انسان‌ها میباشد و اینکه در برابر اعمال شان پاداش و جزا دریافت کنند. به زنان، مردان، رئیس و مرئوس، ثروتمند و فقیر، به هیچ‌کس در آن روز ظلم نمیشود؛ حق مظلوم از ظالم گرفته میشود و ظالم در برابر ظلمش قصاص میشود حتی حیوانات از کسانی که بر آن‌ها ظلم کرده‌اند و نیز از یکدیگر قصاص میگیرند سپس به حیوانات میگویند: خاک شوید، چراکه حیوانات وارد بهشت و دوزخ نمیشوند.

انسان‌ها و جنیان در برابر اعمالی که انجام داده‌اند مورد محاسبه قرار میگیرند چنانکه مؤمنان به خداوند متعال، کسانی که از ذات الهی اطاعت نمودند و از پیامبرانش پیروی نمودند، داخل جنت میشوند هرچند فقیرترین انسان‌ها بوده باشند و در طرف مقابل کافرانی که دوزخ را تکذیب می‌کردند هرچند پیش از این در دنیا و در میان مردم از ثروتمندان و بزرگان بوده‌اند وارد آتش دوزخ می‌شوند. الله متعال میفرماید: «**إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ**» (سوره الحجرات: 13) «همانا گرامی‌ترین شما نزد الله پرهیزگارترین شماست».

فَدَّ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ (۴)

به یقین ما می‌دانیم آنچه را زمین از بدن آنها می‌کاهد و نزد ما کتابی است که همه چیز را در خود حفظ می‌کند. (۴)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«**كِتَابٌ**»: هدف از آن لوح محفوظ است. که همه چیز را به تفصیل بر می‌شمارد. (تفصیل موضوع را میتوان در سوره‌های: انعام: 59، یس: 12).

«**حَفِيظٌ**»: صیغه مبالغه است و به معنی بسیار نگاه دارنده تفصیلات و دقائق هر چیزی

است. (ملاحظه شود سوره: هود: 57) ویا این که فَعِيل به معنی فاعل، یعنی حافظ است (ملاحظه شود سوره: انعام: 104). یا فَعِيل به معنی مَفْعول، یعنی مَحْفُوظ از خطر اشتباه و بدور از دسترس است (ملاحظه شود سوره: بروج: 22).

ثَبِتْ اَعْمَالٍ وَ اَقْوَالِ اِنْسَانِ هَا :

پروردگار با عظمت خیر داده است: او تعالی آنچه را که هر انسانی در آینده میگوید و هر عمل خوب و بدی را که آشکارا یا در نهان انجام میدهد میداند؛ و خبر داده که این موارد را در لوح محفوظ نزد خودش نوشته و ثبت کرده است قبل از اینکه آسمان و زمین و انسان و دیگر موجودات را خلق کند؛ و خبر داده که علاوه بر این دو فرشته را مامور هر انسانی قرار داده است یکی در سمت راست او که نیکی‌هایش را ثبت میکند و دیگری در سمت چپ که بدی‌هایش را ثبت می‌کند؛ چنانکه از ثبت هیچ عملی دریغ نمی‌کنند و چیزی از قلم آن‌ها نمی‌افتد. و خداوند متعال خبر داده که در روز قیامت به هر انسانی دوسیه اعمالش داده می‌شود؛ دوسیه ای که در آن همه اقوال و اعمالش ثبت شده اند. پس آن‌ها را می‌خواند و چیزی از آن‌ها را انکار نمی‌کند و هرکس چیزی از آن‌ها را انکار کند خداوند متعال گوش و چشم و دستان و پاها و پوستش را به سخن می‌آورد تا تمام آنچه را انجام دادند بازگو کنند.

طوری‌که قرآن عظیم الشان در (18 سوره ق) می‌فرماید (هیچ سخنی را بر زبان نمی‌آورد، مگر اینکه نزدش مراقبی حاضر (و آماده نوشتن) است).

بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَّرِيحٍ ﴿٥﴾

بلکه آنان وقتی حق برایشان آمد، دروغ شمردند، لذا پیوسته در کار پراکنده خود متحیرند! (۵)

تَشْرِیْحُ لُغَاتٍ وَ اِصْطِلَاحَاتٍ :

«الْحَقِّ»: قرآنکه حق و حقیقت محض است (ملاحظه شود سوره: یونس/108). «مَرِيحٍ»: مختلط و مضطرب. آمیخته و آشفته.

«فِي أَمْرٍ مَّرِيحٍ»: دارای حال آشفته و کار پریشانی هستند، نا بسامان یعنی گاهی پیغمبر را ساحر، گاهی شاعر، وقتی مجنون، وقتی کاهن، و... می‌نامند و بر یک حال نمی‌مانند.

تَفْسِيرُ :

یعنی آنها دچار تحیر و سرگردانی شده‌اند، گاهی در مورد پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌گویند: ساحر است، و گاهی او را شاعر قلمداد کردند، و زمانی او را کاهن می‌نامند. و در مورد قرآن نیز می‌گویند: سحر یا شعر است. یا می‌گویند: افسانه‌های پیشینیان است.

أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ ﴿٦﴾

مگر به آسمان بالای سرشان نگاه نکرده‌اند که ما چگونه آن را بنا کرده‌ایم و با ستارگان آن را زینتش داده‌ایم که در آن هیچ شکافی نیست؟ (۶)

تَشْرِیْحُ لُغَاتٍ وَ اِصْطِلَاحَاتٍ :

« فَوْقَهُمْ »: بر فرازشان، بالای سرشان. « بَنَيْنَاهَا »: آن را ساخته‌ایم. « زَيَّنَّاهَا »: آن را با ستارگان زینت داده‌ایم (ملاحظه شود سوره: صافات: 6، ملک: 5). « فُرُوجٍ »: شقوق. درزها و شکاف‌ها. هدف از آن خلل و ناموزونی است.

وَ الْأَرْضِ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ﴿٧﴾

و زمین را هموار کردیم و کوه‌های محکم و استوار را در آن افکندیم و در آن از هر نوع (گیاه) پسندیده رویانیدیم. (۷)

تَشْرِیْحُ لُغَاتٍ وَ اِصْطِلَاحَاتٍ :

«مَدَدْنَاهَا»: گسترانیده‌ایم. گسترش داده‌ایم (ملاحظه شود سوره: حجر: 19). «أَلْقَيْنَا»: افکندیم. «رَوَّاسِيَّ»: جمع راسیه، کوههای استوار و محکم. «رَوْجِ بَهِيحٍ»: انواع گیاهان با طراوت و سبز و خرم «بَهِيحٍ»: مسرت بخش، باطراوت و شادی آور.

تَبْصِرَةٌ وَذِكْرِي لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ ﴿٨﴾

تا وسیله بینائی و بیداری برای هر بنده توبه کننده باشد. (۸)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«تَبْصِرَةٌ»: بینا کردن، بینش بخشیدن، بصیرت دادن. مفعول‌له یا مفعول مطلق است. «ذِكْرِي»: بیدار کردن. یادآور شدن. یاد کردن. «مُنِيبٍ»: باز گردنده، رو آورنده، توبه کار.

وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ ﴿٩﴾

و از آسمان آبی بسیار پر برکت را فرود آوردیم و به وسیله آن باغها و دانه‌هایی که درو می‌کنند رویانیدیم. (۹)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«الْحَصِيدِ»: درو شده. «حَبَّ الْحَصِيدِ»: دانه های کشتزارهای درو شده، حبوبات درو کردنی.

وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ ﴿١٠﴾

و درختان بلند خرما را (رویاندیم) که آن میوه باهم پیوسته دارد. (۱۰)

تفسیر :

«بَاسِقَاتٍ»: بلندبالا و تناور. مفسر ابو حیان فرموده است: منظور فزونی شاخه و متراکم بودن آن و فزونی ثمر است که در سرآغاز ظهور میوه مانند دانه‌ی انار به صورت مرتب روی هم چیده شده منظم و مرتب می باشند. اما وقتی که از خوشه خارج شد منظم و مرتب باقی نمی ماند. (البحر ۸/۱۲۲)

«طَلْعٌ»: اولین چیزی است که از محصول درخت خرما بیرون می‌آید و سپس در سه مرحله از آن بهره برداری صورت می‌گیرد :

- 1- بلح: خرمایی است ناپوخته و سبز که برخی از انواع آن طعم بس خوشی دارد.
- 2 - رطب: غوره خرمای رسیده است.
- 3- تمر: خرمایی است که بعد از طی نمودن دو مرحله بلح و رطب، به پختگی و کمال خود میرسد.

نضید: خوشه خرمای که به زیبایی و به شکل هندسی عجیبی فروچیده شده است.

رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلَدَةً مِثْلَ كَدَالِكَ الْخُرُوجِ ﴿١١﴾

تا روزی بندگان باشد، و بدان سرزمینی مرده را زنده کردیم، خروج از قبر (نیز) این طور است. (۱۱)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«الْخُرُوجُ»: بیرون آمدن، اشاره به زنده شدن و بیرون آمدن از گور است.

تفسیر :

ابن کثیر فرموده است: این زمین خشک و بی‌جان شده بود، و به محض اینکه باران بر آن نازل شد، تکان خورده و بالا آمده و به بار می‌نشیند و از هر جفتی زیبا از قبیل انواع گل‌ها و غیره در آن رویانیدیم که چشم از حسن و جمال آن متحیر می‌ماند بعد از اینکه گیاهی در آن نبود، از سبزه موج می‌زند. این هم مانند زنده شدن بعد از مرگ است. پس

همانطور که خدا زمین را بعد از مردن زنده کرد، همانطور هم مردگان را زنده میکند.
(مختصر ابن کثیر ۳/۳۷۲).

انسان در روز قیامت از قبر خارج می شود و یا از اجداث:

مکان که جسد انسان در دنیا در آن دفن می شود عبارت از قبر می باشد، ولی زمانیکه انسان در روز قیامت حشر میشود نمی گویند که از قبر خارج میشود بلکه از اجداث خارج میشود چنانچه خداوند متعال میفرماید: «خُشِعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ» (سوره القمر) (آنان درحالی که چشم هایشان (از ترس و وحشت) فرو افتاده، همچون ملخ‌های پراکنده، از قبرها خارج می شوند).

- «اجداث» جمع «جدث» به معنای قبر است و کلمه جدث که معنی قبر میباشد و جمع آن اجداث مهجم المقایسن الغه (ج 1، ص 436) و در تفاوت به قبر گفته اند که ماده قبر بر دفن کردن و مخفی کردن و پوشاندن دلالت دارد از این رو از آن اسم مکان (مقبره) و مانده آن ساخته میشود اما جدث همان موضع و مکانی است که قبر و مقبره در آن سات و دیگر از آن اسم مکان و... ساخته نمیشود (التحقیق فی کلمات القرآن کریم ج 2 صفحه 59).

- فروافتادن چشم که در آیه مبارکه بدان اشاره بعمل آمده است؛ یا از شدت ترس است و یا هم از شدت شرمساری که موجب ذلت و خواری می شود.

- تشبیه مجرمان در قیامت به ملخ‌های پراکنده، بیانگر سردرگمی و حیرت زدگی آنان به هنگام خروج از قبرها یعنی «اجداث» است.

همچنان میفرماید: «يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصَبٍ يُّوفُونَ» (43) (سوره المعارج) (روزی که شتابان از قبرها بیرون آیند، چنان که گویی به سوی نشان‌هایی نصب شده می‌دوند).

همچنان در (آیه: 51 سوریس) میفرماید «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُم مِّنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنسِلُونَ» (51) (و در صور دمیده شود، پس ناگاه آنان از گورها (برخاسته)، شتابان به سوی پروردگارشان می‌آیند).

حالا اگر به آیات فوق الذکر دقت نماییم در مییابیم بشکل واضح که انسان از اجداث خارج میشوند نه از قبر، پس چرا و فرق بین قبر و اجداث چیست؟
و این همه قبرها چه شد؟

بعد از تأمل و تفکر میتوان چنین جواب داد:

اولاً قبرها به اثر زلزله و سایر حوادث طبیعی و انفجارات تبدیل به اجداث و ذرات میشود چنانچه خداوند متعال میفرماید: «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَ بَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» (48) (روزی که زمین به غیر این زمین و آسمانها (به آسمانهای دیگر) تبدیل شوند و (همه مردم) در پیشگاه خداوند یگانه قهار حاضر شوند).
(سوره ابراهیم آیت 48)

تغییر و تحوّل زمین در روز قیامت، در آیات متعددی بیان شده است. در آن روز زلزله بسیار شدیدی به وقوع می پیوندد، کوه‌ها از زمین کنده شود و به حرکت در آیند و مانند پشم و پنبه نرم شوند. (سوره زلزال، 1) روزی که زمین به صورت قطعه‌ای صاف و هموار و مسطح درآید. طوریکه قرآن عظیم الشان می فرماید: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا» (طه، 105-106). ولی تبدیل آسمانها با خاموش شدن آفتاب و درهم پیچیده شدن آسمانها انجام میگیرد. به هر حال، این نظام موجود پایانی دارد.

ثانیاً: قبل از اینکه معنی اجداث را بیان کنیم تحقیق می نماییم که سرنوشت قبرها چه می شود چنانچه قبلاً یادآور شدیم قبرها نیز تبدیل به اجداث میشود چنانچه خداوند متعال میفرماید: - «وَإِذَا الْفُجُورُ بُعِثَتْ ﴿4﴾ (سوره الانفطار)

از این آیات چنین استنباط میگردد که قبرها از هم میپاشند و از بین می روند و به سبب تغییرات جغرافیایی مانند زلزله ها تبدیل به ذرات شده به فضا و هوا پراکنده و پاشان میشود.

بناءً قبرها متلاشی و منهدم میشوند و تنها چیزی که باقی میماند اجداث و ذرات کوچک است که با خاک مخلوط میگردد و در همه جا پراکنده، تیت و پاشان میشود.

مردگان از اجداث چگونه خارج می شوند؟

جواب این سؤال در آیات (9 الی 11 سوره ق) که میفرماید: «وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَبَّاتٍ وَحَبِّ الْحَصِيدِ ﴿9﴾ وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ ﴿10﴾ رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلَدَةً مَّيْتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ ﴿11﴾ با تمام دقت بیان گردید.

اگر در آیات فوق بطور دقیق تأمل و تفکر صورت گیرد و لفظ (كذلك الخروج) آیه یازدهم مورد بحث قرار گیرد این نتیجه بدست می آید.

از این لفظ چنین واضح میشود که کیفیت و چگونگی خروج از اجداث مانند دانه و تخم های است که به اثر باریدن باران از زمین میروید و ما به یقین میدانیم که زمین مملو از ذرات کوچک و بذر و تخم های است که از آن درختان، سبزیجات و علف ها میروید.

پس اجداث عبارت از ذرات کوچک است که در خلایای جسد متناهی می گردد و در روز قیامت به امر خداوند متعال از آن انسان ها می رویند و دوباره به شکل انسان می در آیند چنانچه خداوند متعال میفرماید: «وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا ﴿17﴾ ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا ﴿18﴾ (18 سوره نوح) (و خداوند شما را همچون گیاهی از زمین رویاند. سپس شما را در همان زمین باز میگرداند و شما را بیرون می آورد.)

خوانندگان گرامی!

در آیات قبلی بحث بعمل آمد که ؛ مشرکان عرب پیامبر صلی الله علیه وسلم را دروغگو بشمار می آوردند ، اینک در آیات متبرکه (12 الی 22) یکبار دیگر به آنان هشدار می دهد که اگر دست برندارند، سرانجام و سرنوشت شان مانند ملت های دروغین قبلی خواهد شد.

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَثَمُودُ ﴿١٢﴾

پیش از ایشان قوم نوح و اصحاب الرّسّ (که پیغمبر خود را به چاه افکندند) و قوم ثمود (پیغمبرانشان را) تکذیب کردند. (١٢)

تشریح لغات و اصطلاحات :

« كَذَّبَتْ »: تکذیب کرد، دروغ انگاشت . «أَصْحَابُ الرَّسِّ»: به قولی اصحاب اخدود مذکور هستند (سوره بروج آیه: 4) که در سر زمین یمن زندگی میکردند. اصحاب اخدود رس؛ یعنی، چاهی که سنگ چین نشده باشد، گودال، حفره. [فرقان/٣٨].

تکذیب پیامبران :

در آیات (12، 13، 14 سوره ق) یکبار دیگر، به پیامبر صلی الله علیه وسلم خطاب نموده، میفرماید که: «پیش از آنان، قوم نوح و اصحاب رسّ و ثمود تکذیب پیشه کردند. و نیز عاد و فرعون و برادران لوط و اصحاب ایکه و قوم تبع، همگی پیامبران ما را به دروغ گرفتند» این سلسله در اقوام گذشته نیز وجود داشت که پیامبران خویش را تکذیب می نمودند.

اقوام باغی که به تکذیب پیامبران خویش پرداخته اند:

اولین: قومی که در این آیات از آنان ذکری بعمل آمده است همانا قوم نوح علیه السلام

است که یا در نظر داشت همه تلاش‌ها که در حدود هزار ساله توسط حضرت نوح (علیه السلام) برای هدایت قوم صورت گرفت، با آنهم قوم نوح از یاغی‌گری و بغاوت خویش لجوجانه خویش دست‌نہ برداشت و حاضر به ایمان آوردن نشدند، همانا که در نهایت به مصیبت خطرناک طوفان مبتلا شدند و در آب غرق گردیدند.

دومین: گروه که در آیه متبرکه بدان اشاره صورت گرفته است گروهی «اصحاب الرّس» هستند، اگر چه، نام پیامبر آن‌ها به طور دقیق در تاریخ ثبت نگردیده.

سومین: قوم که در آیه مبارکه بدان اشاره بعمل آمده است؛ قوم ثمود هستند که پیامبرشان حضرت صالح (علیه السلام) است.

چهارمین: قوم که به تکذیب پیامبر خویش پرداخته‌اند؛ قوم عاد هستند که پیامبرشان حضرت هود (علیه السلام) بود.

پنجمین: قوم که در مقابل پیامبر خویش به بغاوت پرداخته‌اند، فرعون است که پیامبرشان حضرت موسی علیه السلام است.

ششمین: گروه که به بغاوت علیه پیامبر پرداختند همانا «اخوان لوط» هستند که اهالی شهرهای «سدوم» و «عموره» از سرزمین فلسطین بودند.

پیامبرشان حضرت لوط علیه السلام است که با عذابی وحشتناک نابود شدند.

هفتمین: گروه «اصحاب الایکه» هستند که تفصیل آن در (آیه 14، سوره ق) آمده است.

هشتمین: گروه قوم تُبَع هستند، که در یمن زندگی می‌کردند.

قوم تُبَع: و مراد از «قوم تُبَع» قوم «أسعد أبو کرب بن ملیک جمیری» پادشاه یمن می‌باشد که از آتش پرستان بود ولی مسلمان شد و قومش را بسوی اسلام فراخواند اما آنها او را تکذیب کردند. علت نامگذاری او به «تبع» این بود که پادشاهان یمن اتباع و پیروان زیادی داشتند و لذا به آن نام معروف شدند. او 700 سال قبل از اسلام میزیست و اولین کسی بود که خانه کعبه را با پرده پوشاند.

قابل تذکر است که؛ تُبَع یک لقب عمومی برای ملوک و پادشاهان یمن بود، مانند «کسری» برای سلاطین ایران، و «خاقان» برای شاهان ترک، و «فرعون» برای سلاطین مصر، و «قیصر» برای سلاطین روم. این تعبیر (تُبَع) از این نظر بر ملوک یمن اطلاق می‌شد که مردم را به پیروی خود دعوت می‌کردند، یا یکی بعد از دیگری روی کار می‌آمدند.

اصحاب الرّس: «اصحاب رسّ» و یا «صاحبان چاه» و به قولی «اصحاب الرّس»، از جمله بازماندگان قوم ثمود می‌باشند، که پس از نزول عذاب باقی ماندند.

مفسر معروف جهان اسلام ضحاک و تعدادی دیگری از مفسران تعریف داستان «اصحاب رسّ» را چنین بیان می‌دارند:

وقتی که قوم حضرت صالح، دچار عذاب شد، چهار هزار نفر آنان که بر حضرت صالح علیه السلام ایمان آورده بودند، از عذاب محفوظ ماندند، و از جایگاه خود به حضر موت رفتند و در آنجا سکونت اختیار کردند.

حضرت صالح نیز با آنان همراه بود تا بر سر چاهی سکنی گزیدند، و حضرت صالح در آنجا فوت نمود و آنجا به حضر موت «مرگ حاضر شد» موسوم گردید و آن طایفه همانجا ماندند، سپس نسل آنان بت پرستی را در پیش گرفتند، پروردگار با عظمت پیامبر را جهت اصلاح آنان اعزام داشت که آنها او را به قتل رسانیدند، انگاه عذاب الهی بر آنها نازل گردید، و جایگاه شان خالی از سکنه ماند، و چاهی که آنان منحصرأ از آن استفاده می‌کردند بی کار ماند، و ساختمان‌ها به خرابه تبدیل شدند که قرآن عظیم الشان در (در آیه 45 سوره حج) در این باره می‌فرماید: «**وَ بئرٍ مُعَطَّلَةٍ وَ قَصْرِ مَشِيدٍ**» یعنی چاه بی آب و ساختمان‌های ویران‌ی آنان برای اهل بصیرت جهت عبرت کافی است.

(تفسیر معارف القرآن مولف علامه مفتی محمدشفیع عثمانی دیوبندی سوره ق)

اگر چه برخی از مفسران بدین عقیده اند که: «اصحاب الرّسّ» از قوم شعیب علیه السلام است که با مواشی خویش در چهار اطراف آن چاه معروفی زندگی بسر می بردند، و بتان را پرستش می کردند. به قولی: آنان «اصحاب اخدود»، یا قومی در «یمامه» بودند که از سرزمین نجد بدین جا آمده است.

اصحاب الرّسّ چه کسانی هستند؟

همچنان در مورد اصحاب «رّس» در (آیه 38، سوره فرقان) و (آیه 12، سوره ق) بحث بعمل آمده است: طوری که در (آیه 38، سوره فرقان) میفرماید: «وَعَادًا وَثَمُودَ وَ أَصْحَابَ الرَّسِّ وَ قُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا» (و عاد را و ثمود را و اصحاب رسّ را و نسل های بسیاری را که میان آنها بودند)

و در آیه (2 سوره ق) که آمده است: (پیش از ایشان قوم نوح و اصحاب الرّسّ (که پیغمبر خود را به چاه افگندند) و قوم ثمود (پیغمبرانشان را) تکذیب کردند). مفسران درباره «اصحاب رّس» نظریات گوناگونی ابراز داشته اند. یکی از معانی کلمه «رّس» چاه قدیمی و کهنه است. (فرهنگ ابجدی، مهیار، رضا، بی تا، بی نا، ص 429). برخی از مفسران بدین باور اند که: «اصحاب رّس» مردمی بودند که بعد از قوم ثمود روی کار آمدند و در کنار چاهی زندگی می کردند و خداوند متعال پیغمبری به سویشان فرستاد، ولی او را تکذیب کردند و خداوند متعال ایشان را هلاکشان کرد. در زبان عربی، معانی مختلفی دارد، و معنای مشهور آن، چاهی که دهنه ی آن با سنگ و سمنت و غیره بسته نباشد.

وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ ﴿١٣﴾

و نیز قوم عاد و فرعون و برادران لوط. (۱۳)
و قوم ثمود و عاد و فرعون و برادران لوط. از این رو آنها را برادران لوط خوانده است که لوط از آنان زن گرفت.

تفسیر:

ثمود، امت حضرت صالح علیه السلام، است که داستان آنان در قرآن عظیم الشان بیان گردیده است.

عاد قومی بود که در شکل هئیت، قوت و شجاعت ضرب المثل بود، حضرت هود علیه السلام برای آنان مبعوث گردید، و آنان او را مورد اذیت قرار دادند، و از او نافرمانی کردند، سر انجام عذاب الهی در طوفان باد ظهور نمود و همه ی آنان را از بین برد. فرعون شخصی معروف و مشهور است که پادشاه مصر بود.

اخوان لوط امت حضرت لوط علیه السلام است که داستان شان چندین بار در قرآن عظیم الشان تذکر رفته است.

وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمٌ تُبِعَ كُلُّ كَذَّبِ الرُّسُلِ فَحَقَّ وَعِيدُ ﴿١٤﴾

و اصحاب الایکه (قوم شعیب) و قوم تبع (که در سرزمین یمن زندگی میکردند) هر یک از آنها پیغمبران را تکذیب کردند و وعده عذاب من درباره ایشان قطعی شد. (۱۴)
تشریح لغات و اصطلاحات:

«ایکه»: به معنای درخت، و جمع آن «أیك» به معنای جنگل درختان است.

(لسان العرب، ج 1، ص 289). «أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ»: قوم شعیب هستند.

«قَوْمٌ تُبِعَ»: گروهی از مردم یمن که پیرو پادشاه خوبی به نام تُبِعَ الْجَمِیرِ بودند. (ملاحظه شود سوره: دخان: 37).

تفسیر:

برخی از مفسران در مورد «اصحاب ایکه» که چهار بار نام شان در قرآن عظیم الشان تذکر رفته، آنان را همان اصحاب مدین بحساب می آورند، و برخی دیگر از مفسرین آنان

را قومی می‌دانند که در منطقه‌ای نزدیک مدین زندگی میکردند. هر دو قوم، امت حضرت شعیب علیه السلام و مخاطب حضرت شعیب بوده‌اند.

اصحاب «ایکه» در قرآن :

بصورت کل چهار بار نامی از اصحاب «ایکه» در قرآن عظیم الشان تذکر رفته است که عبارتند از: (آیات: 176، 177، 178 و 179 سوره شعراء) طوریکه میفرماید: «كَذَّبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ» (176) إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ (177) إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (178) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ (179) (اصحاب ایکه (جنگل) پیغمبران را تکذیب کردند. (177) وقتی که شعیب به آنان گفت: آیا (از الله) نمی‌ترسید؟ (178) البته من برای شما پیغمبر امین هستم. (179) پس از الله بترسید و از من اطاعت کنید.)

علت نامگذاری به اصحاب ایکه:

یکی از علت های که قوم به اصحاب «ایکه» شهرت یافتند این بود که این قوم در منطقه زراعتی زندگی می کردند، که مناطق سکونت شان دارای باغ های میوه دار بودند، اگرچه برخی از مفسران علت آنها پرستش (درختی) توسط این قوم قلم داد نموده اند. (قصص الانبیاء، صفحه 171).

اساسی ترین انحراف اصحاب «ایکه» :

اساسی ترین و بزرگترین انحراف اصحاب «ایکه» را مفسرین کم فروشی در وزن می شمارند، بنابر همین فهم است که: حضرت شعیب علیه السلام ضمن دعوت آن ها به کامل دادن پیمان دعوت نموده و آنان را از کم فروشی نهی نموده و از آنان خواسته است که با ترازوی درست و کفه های برابر وزن کنند و از ارزش اموال مردم نگاهند که چنین کاری فساد است و آنان نباید با کم فروشی خویش در زمین موجب فساد شوند. طوریکه قرآن عظیم الشان در این مورد میفرماید: «أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ وَ زِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (حق پیمان را ادا کنید (و کم فروشی نکنید)، و دیگران را به خسارت نیفکنید و با ترازوی صحیح وزن کنید و حق مردم را کم نگذارید، و در زمین تلاش برای فساد نکنید.) (شعراء، 183-181).

برخی از مفسران فساد مورد اشاره این آیه را به راهزنی، غارت اموال، نابود کردن زراعت و احیاناً قتل، تفسیر نموده اند، و این اعمال را نیز از جمله انحراف ها و کارهای ناروای اصحاب ایکه برشمرده اند.

اصحاب «ایکه» در مخالفت حضرت شعیب :

باید متذکر شد که مردم مدین اهل تجارت و زراعت پیشه بودند، در رفاهیت و نعمت بسر می بردند و پیرو دینی بودند که از ابراهیم علیه السلام به ارث گرفته بودند. اما دیری نپایید که عهد شکنی کردند، دین را تغییر دادند و به کفر روی آوردند و از صراط مستقیم منحرف شدند و منکرات عدیده از جمله «تطفیف» در توزین و پیمان میان شان رواج یافت، اجناس خویش را به قیمت گزاف به مردم می فروختند و در مقابل اجناس مردم را به قیمت نازل از مردم خریداری می نمودند، و بدین ترتیب موجب فساد در روی زمین شدند.

پروردگار با عظمت حضرت شعیب را در میان آنها مبعوث کرد.

شعیب پسر میکیل پسر یشجر پسر مدین یکی از فرزندان ابراهیم خلیل الله است. مادرش دختر لوط بود. بعد از لوط مبعوث گردید. خداوند در داستان قومش میفرماید: «وَمَا قَوْمٌ لُوطٍ مِّنْكُمْ بِبَعِيدٍ» (سوره هود 89) (قوم لوط از شما چندان دور نیست.)

رسالت شعیب قبل از رسالت موسی بوده است. چون خداوند بعد از ذکر نوح و هود و صالح و لوط و شعیب بحث از موسی به میان می آورد. «ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمُ مُوسَى

بِأَيَّتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ» (سوره الأعراف 103). (سپس به دنبال آنان موسی را همراه با دلایل روشن و معجزات متقن خود به سوی فرعون و اطرافیان او فرستادیم.) این آیه دلالت دارد بر اینکه شعیب قبل از موسی و هارون زیسته است. اما بعضی از تاریخ نویسان به خطا رفته‌اند و گفته‌اند: شعیب چند قرن بعد از موسی مبعوث شده است. اما این سخن با نص سابق منافات دارد. این عده به اشتباه (شعیا) را که یکی از انبیای غیرمذکور در قرآن است شعیب گرفته‌اند و خطاء از اینجا ناشی شده است، برخی از محققین روی این مسئله تحقیق کرده و بیان کافی نموده‌اند.

خواننده محترم!

حضرت شعیب اصحاب «ایکه» را توحید دعوت نموده، و آنان را از عذاب الهی در حضر داشتند، و آنان را از تطفیف در پیمان و توزین باز منع نموده و به صلاح و عدم فساد امر می نمود. تعداد قلیلی از مردم به او ایمان آوردند و بقیه او را تکذیب کردند. تکذیب کنندگان در نهایت گمراهی و انکار بسر میبردند. سر راه مردم می ایستادند و آن‌ها را از رفتن به نزد شعیب و ایمان آوردن به آن باز می داشتند و کسانی را که ایمان می آوردند به شدت مورد تهدید قرار میدادند. طوری که قرآن عظیم الشان از زبان شعیب چنین نقل میکند: «وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَتَبِغُونَهَا عِوَجًا» (سوره الأعراف: 86). (شما بر سر راه‌ها منشینید تا مؤمنان به خدا را بترسانید و از راه الله باز دارید و آن را کج بنمایید).

و چون حضرت شعیب بر دعوت و موعظه‌ی آن‌ها اصرار می ورزند دشمنی خود را با وی آشکار کردند و ادعا کردند که کلام وی را نمی فهمند و هدف وی نمی دانند و او را تهدید کردند، اگر از این دعوت دست بکشد او را میکشند. «قَالُوا يَشْعِيبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِّمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرُّكَ فِينَا ضَعِيفًا وَلَا رَهْطًا لَرَجْمَتِكَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ». (سوره هود: 91).

(گفتند: ای شعیب بسیاری از چیزهایی را که می‌گویی نمی فهمیم و ما شما را در میان خود ضعیف می بینیم اگر قبیل‌های اندک تو نبود ما تو را سنگباران می‌کردیم و تو در پیش ما قدر و ارزش نداری.)

بعد او را به اخراج از شهر تهدید کردند و گفتند: اگر او و پیروانش از دین جدید دست برندارند و به ملت آن‌ها برنگردند، اخراجشان نمایند.

«قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَشْعِيبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كُرْهِينَ» (سوره الأعراف: 88) (اشراف و سران متکبر قوم شعیب گفتند: ای شعیب حتماً تو و کسانی را که با تو ایمان آورده‌اند از شهر و آبادی خود بیرون می کنیم مگر اینکه به آئین ما در آئید. شعیب گفت: آیا ما به آئین شما در می آیم در حالی که دوست نمی داریم و نمی پسندیم.)

هلاکت قوم ایکه :

آنها از فرط حماقت از شعیب خواستند قطعه‌ای از آسمان بر آن‌ها بباراند اگر در دعوتش صادق است، عذاب روز ابری (الظلة) بر آن‌ها فرود آمد خداوند به مدت 7 روز سرمای شدیدی بر آن‌ها مسلط کرد طوری که آب هایشان به غلیان درآمد بعد ابری به سوی منطقه‌ی آن‌ها آمد جهت فرار از گرما زیر سایه‌ی آن جمع شدند چون همگی زیر سایه جمع شدند؛ زمین زیر پاهایشان به لرزه درآمد صدای شدیدی آن‌ها را فرا گرفت و آتش از آسمان فرود آمد و آن‌ها را در کام خود فرو برد. «فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابُ يَوْمِ الظَّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ» (سوره الشعراء: 189) (پس او را دروغزن انگاشتند و عذاب روز ابر سایه‌گستر آنان را فروگرفت که آن عذاب روزی سهمگین بود.)

شعیب بعد از نابودی قومش مدتی زندگی کرد بعد در مقطعی از زمان (فاصله‌ی میان

وفات یوسف و تولد و نشأت موسی) از دنیا رفت. ظن غالب بر این است که حوادث نابودی قومش بعد از انتقال بنی اسرائیل به سوی مصر بوده است. والله أعلم

أَفَعَيْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لُبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ ﴿١٥﴾
آیا ما از آفرینش اول در مانده و ناتوان شدیم؟ (هرگز) بلکه آنان درباره آفرینش جدید شک و تردید دارند. (۱۵)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«أَفَعَيْنَا»: آیا ناتوان و در مانده بوده ایم؟ (ملاحظه شود: سوره: احقاف: 33).
«بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ»: در اولین خلقت. «لُبْسٍ»: شک و تردید. «خَلْقٍ جَدِيدٍ»: مراد آفرینش دوباره و رستاخیز مردگان است.

تفسیر :

مفسر الوسی میفرماید: از این جهت خلق را نکره آورده و آن را به «جدید» توصیف کرده و نگفته است: «من الخلق الثانی» تا نشان دهد که آنها آن را بعید می دانند، در صورتی که خلقی عظیم است و باید مهم به حساب آید و مورد توجه قرار گیرد (روح المعانی ۱۷۸/۲۶)

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمَا تَوْسُوسٌ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ﴿١٦﴾

و ما انسان را آفریده ایم و می دانیم که نفس او چه وسوسه ای به او می کند و ما از شاهرگ گردن [او] به او نزدیکتریم. (۱۶)

تفسیر :

«حَبْلِ الْوَرِيدِ»: شاهرگ گردن. اضافه (حَبْلِ) به (الْوَرِيدِ) بیانیه است. یعنی رشته ای که ورید نام دارد. وریدها دو رگ هستند که در دو طرف گردن قرار دارند و به دو استخوان پشت گوش متصلند و با قطع هر یک انسان می میرد (ملاحظه شود: المصحف المیسر).
«نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ...»: فُرب خدا فُرب علمی است؛ نه مکانی.

ابن کثیر گفته است: یعنی فرشتگان از رگ گردن (شاهرگ گردن- این در قول ابن کثیر بالمفهوم است.) به انسان نزدیک ترند. وانگهی طول و اتحاد به اجماع منتفی است. خدا را از آن مبرا و مقدس می دانیم. در مختصر آمده است که خداوند متعال در رابطه با شخصی که به حالت احتضار رسیده است، میگوید: «و نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَ لَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ» ما از شما به او نزدیکتریم اما شما نمی بینید»، منظورش فرشتگان است. (مختصر ۳۷۳/۳).

خواننده محترم!

کلمه ورید به معنای رگی است که از قلب جدا شده و در تمامی بدن منتشر می شود، و خون در آن جریان دارد که آنرا شاهرگ گردن گویند. بعضی هم گفته اند: به معنای رگ گردن و حلق است.

مفسران مینویسند: آیه متبرکه این فهم را به انسان میرساند، که ما به انسان از رگ وریدش که در تمامی اعضایش دویده و در داخل جسم اش جا گرفته و نقش مهمی در زندگی انسان دارد، نزدیکتریم، آن وقت چگونه به او و به آنچه در دل او می گذرد آگاه نیستیم؟

منظور از نزدیک تر از رگ گردن در اینجا این است که وقتی الله تعالی از خطورات قلبی انسانها و وسوسه های زودگذری که از فکر آنها می گذرد آگاه است مسلماً از تمام عقائد و اعمال و گفتار آنها نیز با خبر می باشد، و حساب همه را برای روز حساب نگاه می دارد.

جمله (و لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ - به تحقیق خلق کرده ایم انسان را) ممکن است اشاره به این نکته باشد که خالق بشر محال است از جزئیات وجود او بیخبر بماند، آنهم خلقتی که دائم

و مستمر است، زیرا لحظه به لحظه فیض وجود از ناحیه خداوند به ممکنات می‌رسد که اگر یک دم رابطه ما با او قطع شود همه نابود می‌شویم، همانگونه که نور آفتاب لحظه به لحظه از این منبع فیض بخش یعنی کره آفتاب جدا می‌شود و در فضا پخش می‌گردد (بلکه چنان که خواهیم گفت ارتباط ما با ذات مقدس او از اینهم بالاتر است).

بلی او خالق است، و خلقتش دائم و مستمر، و ما در جمیع حالات وابسته به وجود او هستیم، با این حال چگونه ممکن است او از ظاهر و باطن ما بیخبر باشد؟! و در ذیل آیه برای روشنتر ساختن مطلب می‌افزاید: و ما به او از رگ قلبش نیز نزدیک‌تریم (وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ).

چه تعبیر جالب و تکان دهنده‌ای، حیات جسمانی ما وابسته به رگی است که خون را به طور مرتب از یک سو وارد قلب و از یک سو خارج کرده به تمام اعضا می‌رساند که اگر یک لحظه در عمل آن وقفه رخ دهد فوراً مرگ به سراغ انسان می‌آید.

الله سبحان و تعالی از رگ قلب ما نیز به ما نزدیکتر است. این همان است که در جای دیگر می‌گوید: «وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ وَ أَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» بدانید خداوند بین انسان و قلب او حائل می‌شود، و همه شما نزد او در قیامت جمع خواهید شد (انفال 24).

البته همه اینها تشبیه است و قرب خداوند از اینهم برتر و بالاتر است، هر چند مثالی از اینها رساتر در محسوسات پیدا نمی‌شود.

تأثیر نزدیکی خداوند در اعمال انسان :

با احاطه وجودی و علمی الله سبحان و تعالی به ما و بودن ما در قبضه قدرت او، تکلیف ما روشن است، نه افعال و گفتار ما از او پنهان است، و نه اندیشه‌ها و نیات، و حتی وسوسه‌هایی که از قلب ما می‌گذرد.

توجه به این واقعیت انسان را بیدار می‌کند، و به مسئولیت سنگین و پرونده دقیق او در محکمه عدل الهی آشنا می‌سازد، و از انسان بیخبر و بی تفاوت، موجودی هوشیار و سر به راه و متعهد و با تقوا به وجود می‌آورد.

إِذْ يَتَلَقَى الْمُتَلَقِيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدًا ﴿١٧﴾

آنگاه که دو فرشته (ملازم انسان) از راست و چپ (به مراقبت) نشستند (اعمال انسان را) دریافت می‌دارند. (۱۷)

تفسیر :

امام مجاهد فرموده است: خداوند متعال علی‌رغم این که به تمام احوالات انسان آگاهی دارد، دو فرشته را نیز مأمور ثبت و ضبط اعمال او کرده است، یکی از آنها در طرف راست نیکی‌ها و حسنات را می‌نویسد و دیگری در طرف چپ گناهان را یادداشت می‌کند تا حجت را بر انسان تمام کند. این است معنی عَنِ الْيَمِينِ وَ عَنِ الشِّمَالِ قَعِيدًا. (قرطبی ۹/۱۷)

و مفسر الوسی می‌فرماید: منظور این است در همان حال که فرشتگان گفته‌ی انسان را ثبت و حفظ می‌کنند، خدا از هر ناظر و مراقبی به احوال انسان آگاه‌تر است. و این نشان می‌دهد که خدای عز و جل از مراقب قرار دادن ملکین بی نیاز است؛ زیرا خدا از آنها آگاه‌تر است و از راز نهان بر آنان نیز مطلع است.

اما حکمت خداوند متعال اقتضاء کرده است که ملکین اعمال را بنویسند تا در روز قیامت که گواهان بر ضد فرد مجرم گواهی می‌دهند، آن اوراق و سندهای مکتوب را ارائه دهند؛ چون وقتی انسان از آن با خیر شود با این که می‌داند علم خدا فراگیر است، رغبتش به حسنات افزایش می‌یابد و دست از گناهان می‌کشد. (روح المعانی ۱۷۹/۲۶).

مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ﴿١٨﴾

هیچ سخنی را بر زبان نمی‌آورد، مگر اینکه نزدش فرشته‌ای مراقبی حاضر (و آماده نوشتن) است. (۱۸)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«رَقِيبٌ»: مراقب و مواظب. «عَتِيدٌ»: مهیای انجام مأموریت و آماده انجام کار. در اینجا مراد آماده برای دریافتن و نوشتن است.

تفسیر

در این آیه مبارکه، الله تعالی خبر می دهد که: برای هر انسانی دو فرشته مامور و مؤظف کرده است، یکی در سمت راست، که نام آن «رَقِيبٌ» بوده که مسؤلیت نوشتن نیکی ها را دارا می باشد، و فرشته دیگری بطرف چپ که «عَتِيدٌ» نام دارد و مسؤلیت نوشتن بدی های انسان می باشد.

قرآن عظیم الشان در (آیات 10-12 سورة الانفطار) «وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ، كِرَامًا كَتِيبِينَ، يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ». (و بی گمان نگهبانانی (از فرشتگان) بر شما گماشته شده اند. که نویسندگانی بزرگوار هستند. آنچه را انجام می دهید میدانند (و اعمال نیک و بد شما را یادداشت می کنند).

مطابق نصوص قرآنی به فرشته ها؛ قدرت و توانایی اطلاع و آگاهی به تمام افعال انسان و ثبت آن ها را داده است. چنانکه خود آن ها را می داند و قبل از خلقت ایشان آن ها را در لوح محفوظ نزد خود ثبت نموده است.

حضرت ابن عباس (رض) گفته است: هر گفته ی خیر یا شر را می نویسد. (مختصر ۳/۳۷۴).

و امام حسن (رض) فرموده است: وقتی انسان بمیرد نامه ی اعمالش بسته میشود. و در روز قیامت به او گفته میشود: «نامه ی عملت را بخوان امروز گواهی خودت کافی است». (البحر ۸/۱۲۴).

برخی از مفسرین بدین عقیده اند که: آن ها همه چیز انسان حتی ناله وی در مریضی اش را هم می نویسند:

ابن کثیر نیز این قول را ترجیح میدهد که: این دو فرشته جز در وقت جماع (مقاربت) و در هنگام رفتن به قضای حاجت (توالت) از انسان کناره نمیگیرند ولی حتی در این حالات نیز، آنچه را که میگوید و میکند، میدانند و مینویسند.

در حدیث شریف به روایت ابی امامه (رض) آمده است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: «نویسنده نیکی ها در جانب راست انسان و نویسنده بدیها و گناهان در جانب چپ او قرار دارد پس نویسنده نیکی ها بر نویسنده بدیها امین (مراقب) است و چون شخص عمل نیکی را انجام داد، فرشته جانب راست، آن نیکی را ده برابر می نویسد و چون عمل بدی را انجام داد، به فرشته جانب چپ می گوید: نوشتن آن را هفت ساعت فروگذار و آن را در دم ننویس، شاید او تسبیح بگوید یا آمرزش بخواهد».

ولی باید دانست که بر وسوسه نفس و خواطر و خلجانات درونی انسان، عقابی مترتب نیست زیرا در حدیث شریف آمده است: «إِنَّ اللَّهَ تَجَاوَزَ لِأُمَّتِي عَمَّا حَدَّثْتُ بِهِ أَنْفُسَهَا مَا لَمْ تَتَكَلَّمْ بِهِ أَوْ تَعْمَلْ بِهِ». «خداوند متعال از امت من آنچه را که نفس هایشان بدان حدیث میگوید، در گذشته است تا آنگاه که به آن [حدیث نفس] سخن نگویند، یا عمل نکنند».

وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ (۱۹)

و سكرات مرگ به راستی بیاید، (به انسان گفته میشود): این همان چیزی است که از آن می گریختی. (۱۹)

تفسیر :

«سَكْرَةُ الْمَوْتِ»:

مستی و منگی مرگ. مراد بیهوشی ها و سختی هائی است که به هنگام وداع با این جهان به انسان دست می دهد. چرا که در این لحظه بی ثباتی و ناچیزی جهان را با چشم خود می بیند و جهان بقا را دور را دور مینگرد و وحشتی عظیم سرتاپای او را فرا می گیرد و

حالتی شبیه به مستی پیدا میکند. «جَاءَتْ... بِالْحَقِّ»: به راستی فرا می رسد. واقعیت را می آورد و نشان میدهد. «كُنْتُ... تَحِيدُ»: کنارگیری می کردی. می گریختی.

سکره موت:

سختی و فشار مرگ است که انسان را بی هوش کرده و بر عقلش غالب میشود چنان که در حدیث شریف به روایت عائشه (رض) آمده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم در حال سکرات مرگ تحت فشار آن قرار گرفتند، به گونه ای که عرق را از چهره خویش پاک می کردند و در این اثنا فرمودند: «سبحان الله! إن للموت سكرات: پاک است خداوند! همانا برای مرگ سختی هایی است». «این» مرگ «همان است که از آن کناره می گزفتی» و از آن می گریختی. مخاطب این سخن، انسان است از حیث انسان بودنش.

سکرات مرگ:

از عائشه (رض) روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لا إله إلا الله إن للموت لسكرات» [البخاری و أحمد]. «نیست معبودی بحق مگر خدای یکتا، همانا برای مرگ سختی ها است».

هنگام مرگ ایمان کافر پذیرفته نمی شود:

از عبدالله بن عباس (رض) روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لَمَّا أُغْرِقَ اللهُ فرعون قال: «أَمَنْتُ أَنَّهُ لا إله إلا الذي أَمَنْتُ به بنو إسرائيل، قال جبريل: يا محمد فلو رأيتني وأنا أخذ من حال البحر فأدُسُّه في فيه مخافة أن تدرکه الرحمة» [أحمد، الترمذی، صحيح الجامع حدیث 5082].

«وقتی خداوند فرعون را در بحر غرق می کرد فرعون گفت: ایمان آوردم که جز خدائی که بنو اسرائیل، یعنی: فرزندان اسرائیل، آن را می پرستیدند، خدایی دیگر وجود ندارد، جبریل علیه السلام در این حال به رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: اگر مرا می دیدی که گل و لای سیاه دریا را گرفته در دهان فرعون می گذاشتم از اینکه مبادا رحمت خداوندی به او برسد».

وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ (٢٠)

و در صور دمیده شود، این روز وعده عذاب است. (٢٠)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«نُفِخَ فِي الصُّورِ»: هدف از آن نفخه دوم است (ملاحظه شود سوره: زمر: 68). «يَوْمُ الْوَعِيدِ»: روز تحقق بیم دادن های الهی است. یعنی وقوع آن چیزهائی است که در جهان کافران از آنها بیم داده می شدند.

تفسیر :

در حدیثی که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «چگونه خوش باشم درحالی که صاحب بوق، آن را به دهان گرفته و پیشانی خود را نیز فرود آورده و در انتظار آن است که به او اذن [دمیدن] داده شود؟ اصحاب گفتند: یا رسول الله! [وقتی شما که پیامبر اولی العزم هستید، از این امر نگرانید] پس ما چه بگوییم؟ آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: بگویید: «حسبنا الله ونعم الوكيل». «خدا برای ما بس است و او نیکو کارسازی است». اصحاب گفتند: «حسبنا الله ونعم الوكيل».

وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ (٢١)

هر کسی در حالی (به میدان محشر) می آید که سوق دهنده و گواهی، با خود دارد. (٢١)

تفسیر :

«وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ»: هر يك از انسان ها در قیامت حاضر شده و همچون محاکم دنیوی، همراه با فرشته ای مراقب است که او را تحت نظر دارد. واضح است که در قیامت، نه توان فرار وجود دارد و نه توان انکار.

«سَائِقٌ»: راننده و سوق دهنده. هدف از آن فرشته‌ای است که او را به سوی جایگاه محشر می برد و رهنمون او می شود (ملاحظه شود: روح المعانی). «شَهِيدٌ»: گواه. شاهد. هدف از آن فرشته‌ای است که بر اعمال او گواهی میدهد (روح المعانی). حضرت ابن عباس (رض) فرموده است: سوق دهنده فرشته است و گواهی دهنده از خود آنها می باشد که عبارت است از دست ها و پاها.

«يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.» امام مجاهد گفته است: هم «سائق» و هم «شاهد» فرشته می باشند. فرشته‌ای او را سوق می دهد و فرشته‌ای بر او گواهی میدهد. (ما در اینجا نظر مجاهد را انتخاب کرده‌ایم؛ چرا که از آیهی شریفه همین مطلب به نظر می رسد، و طبری و ابن کثیر نیز آن را ترجیح داده‌اند).

لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ ﴿٢٢﴾

یقیناً از این (روز) در غفلت بودی، پس پرده غفلت را از چشم تو کنار زدیم و امروز چشم بصیرتت بیناتر گردید. (۲۲)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«غِطَاءٌ»: پوشش. پرده. هدف از آن پرده‌های جهان مادی و علائق دنیوی است که انسان را از دیدن حقائق بازمی‌دارند. «حَدِيدٌ»: تیزبین و قوی. -انسان غافل، در دنیا سطحی‌نگر است و دید عمیق ندارد ولی روز قیامت چشمش باز و تیزبین می‌شود. فِي غَفْلَةٍ ... الْيَوْمَ حَدِيدٌ

خوانندگان گرامی!

در آیات متبرکه (23 الی 35) در باره گفتگوی انسان کافر و فرشته ی مأمور در قیامت، و حالات پرهیزگاران را به بیان میگیرد .

وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ ﴿٢٣﴾

و [فرشته] همراهش می گوید: این است نامه اعمالش که همراه من آماده است. (۲۳) تشریح لغات و اصطلاحات:

«قرین»: همدم، همنشین، منظور از فرشته ی همراه و موکل است. «لَدَيَّ»: نزد من. عتید: آماده و حاضر .

تفسیر:

امام مجاهد در معنی آن می‌گوید: «آن فرشته به پروردگار سبحان می‌گوید: اینک آنچه که مرا در کار نوشتن و ثبت و ضبط اعمال فرزند آدم بر گماشته بودی، آماده است، اینک خود او و دیوان عملش را حاضر کرده‌ام».

بهشت:

بهشت سر زمین نعمت‌هاست؛ در آن انواع نعمت‌ها وجود دارد چنانکه کسی را یارای توصیف آن‌ها نیست. در بهشت صد درجه وجود دارد، در هر درجه ساکنانی بر حسب قوت ایمان شان به الله متعال و اطاعت از او وجود دارد؛ و کمترین درجه‌ای که در بهشت وجود دارد در آن به ساکنانش هفتاد برابر نعمت هایی داده میشود که در دنیا به بهترین و مرفهترین پادشاهان داده شده است.

أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ ﴿٢٤﴾

[به آن دو فرشته خطاب می شود] هر کافر سرکشی را به دوزخ باندازید. (۲۴)

تفسیر:

«أَلْقِيَا»: پرت کنید و باندازید. مخاطب دو فرشته ثبت و ضبط اعمال و یا دو فرشته راهنما و گواه است.

«عَنِيدٍ»: سرسخت، لجوج، ستیزه جو، سرکش. الله سبحان و تعالی به فرشتگان «سائق و

شهادت می‌گوید: هر کافر و منکری را که به روز حساب ایمان ندارد به جهنم در اندازید. ملاحظه می‌داریم که: احکام محکمه عدل الهی به قدری محکم و حکیمانه است که تجدید نظر ندارد.

قابل تذکر است که: در قیامت، مراحل طبیعی يك محکمه طی می‌شود تا حکم صادر شود: در بدو همانا حضور شاهد «سَائِقٌ وَ شَهِيدٌ 21»، پس از آن، محاکمه و تفهیم جرم، «كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ 22» و سپس صدور حکم. «الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ - 24»: ملاحظه می‌فرمایید که: ملائک در قیامت، عملکرد خود انسان است، فرق نمی‌کند که زن باشد یا مرد و یا هم از هر قوم و نژادی باشد.

دوزخ:

دوزخ مکان عذاب در آخرت و بعد از مرگ می‌باشد؛ در آن انواع عذاب و شکنجه وجود دارد که قلب از ذکر آن‌ها به لرزه آمده و اشک بر دیدگان جاری می‌گردد. اگر مرگ در آخرت وجود می‌داشت دوزخیان به مجرد دیدن دوزخ می‌مردند. اما مرگ تنها یک بار است که انسان با آن از دنیا به آخرت منتقل می‌شود؛ در قرآن توصیف کامل مرگ و برانگیخته شدن دوباره و حسابرسی و جزا و پاداش و بهشت و دوزخ آمده است؛ و آنچه در این زمینه ذکر نمودیم تنها اشاره‌ای به این موارد بود. دلایل برانگیخته شدن پس از مرگ و حسابرسی و جزا و پاداش بسیار زیاد است. قرآن عظیم الشان می‌فرماید: «مِنْهَا خَلَقْتُمْ وَفِيهَا نَعَيْتُمْ وَمِنْهَا نَخَرَجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى» (سوره طه: 55) «(ما) شما را از آن (=زمین) آفریدیم و در آن باز می‌گردانیم و بار دیگر شما را از آن بیرون می‌آوریم».

در این آیه مبارکه که الله تعالی انسان را خبر می‌دهد که: انسان را از زمین خلق کرده است و این زمانی بوده که پدرشان آدم را از خاک خلق کرده است و خبر می‌دهد که بعد از مرگ دوباره آن‌ها را جهت گرامی داشت آن‌ها به قبور باز می‌گرداند و نیز خبر می‌دهد که برای بار دیگر آن‌ها را از زمین بیرون می‌آورد و همه آن‌ها را زنده از قبورشان خارج کرده و مورد حسابرسی قرار داده و به هریک (با توجه به اعمالش) پاداش می‌دهد.

مَنَاعٌ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُرِيبٌ ﴿٢٥﴾

آن کسی که شدیداً مانع خیر است (و) تجاوزگر شک انداز است. (۲۵)

تفسیر:

«مَنَاعٌ»: کسی که خویشتن را از انجام خوبیها بدور داشته است، و یا مانع دیگران از انجام خوبیها بوده است. «مُعْتَدٍ»: تجاوزپیشه. کسی که از قوانین آسمانی سرپیچی کند و از حدود مقررات بگذرد، و یا به حقوق دیگران تجاوز کند. «مُرِيبٌ»: متردد. شک انداز، دودل. از مصدر (إِرَابَةٌ) که به صورت لازم و متعدی آمده است.

الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ ﴿٢٦﴾

کسی که در جنب خداوند به خدایی دیگر قائل است، پس او را در عذاب سخت (دوزخ) باندازید. (۲۶)

تفسیر:

در اسلام شرک در مقابل توحید قرار دارد و مفهوم آن اعتقاد داشتن به چند خدایی (وجود چند خدا) یا فرض نمودن شریک برای خداست. شرک کلمه عربی و به معنی شریک بودن است. شرک یگانه گناه که قابل بخشش نمیباشد. الله تعالی شرک به خود را نمی‌بخشد ولی سایر گناهان را برای هر که بخواهد می‌آمرزد.

قرآن عظیم الشان در (آیه 190 سوره اعراف) میفرماید: «فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ». (آیا موجودی را شریک خدا قرار میدهند که چیزی خلق نکرده و خود مخلوق است؟).

در حدیث شریف آمده است: «گردنی از آتش در حالی که سخن می‌گوید، در روز قیامت بیرون می‌آید و می‌گوید: امروز من به سه کس موظف و موکل گردیده‌ام:

- 1- بر هر سرکش ستیزه جویی.
- 2- بر کسی که با الله متعال ، خدایی دیگر قرار داده است.
- 3- بر کسی که نفسی را نه در برابر نفس دیگری به قتل رسانده است. آن‌گاه [گردن آتش] بر آنان در می‌پیچد و همه را در گودال‌های جهنم می‌افکند».

برخی از مفسران در شان نزول آیات (24-26) گفته‌اند: این آیات درباره ولیدبن مغیره نازل شد آن‌گاه که او فرزندان برادرش را از خیر - که اسلام است بازداشت.

قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْعَيْتُهُ وَلَكِنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ﴿٢٧﴾

همنشین او گوید پروردگارا من او را گمراه نساخته بودم، بلکه خود او در گمراهی دور از حق بود. (۲۷)

تفسیر:

« قَرِينُهُ » : شیطان همدم و همراه او در دنیا که همیشه وی را به گمراهی و بدکرداری دعوت کرده است. « مَا أَطْعَيْتُهُ » : او را به سرکشی و تجاوز و ناداشته‌ام و به نافرمانی نکشاند. مراد این است که خودش به وسوسه‌های من گوش فرا داده است و من قدرت بر اجبار و اکراه نداشته‌ام .

قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ ﴿٢٨﴾

الله میفرماید: نزد من با یکدیگر مخاصمه مکنید و بی‌گمان (پیش از این) برایتان بیم و وعده عذاب داده بودم. (۲۸).

تفسیر :

«قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ» یعنی توسط پیغمبران قبلاً به شما اخطار کرده‌ام و شما را از چنین روزی و سرنوشتی ترسانده‌ام .

مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلَ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَالِمٍ لِلْعَبِيدِ ﴿٢٩﴾

پیش من حکم تغییر داده نمی‌شود و من [نسبت] به بندگانم ظالم نیستم. (۲۹)

تفسیر :

مفسران در این مورد میفرمایند: منظور وعده‌ی عذاب کافران است که الله وعده‌ی آن را داده و عبارت است از همیشه ماندن آنها در آتش دوزخ که فرموده است: «لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ.» (حاشیه‌ی جمل ۹۲/۴ و قرطبی ۱۷/۱۷). «وَمَا أَنَا بِظَالِمٍ لِلْعَبِيدِ» و من ظالم نیستم و بدون استحقاق کسی را عذاب نمی‌دهم و بدون جرم او را مؤاخذه نمی‌کنم.

يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلْ امْتَلَأْتَ وَنَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ ﴿٣٠﴾

روزی که به دوزخ بگوییم: آیا پر شده‌ای؟ و (دوزخ) می‌گوید: آیا افزون بر این هم هست؟ (۳۰)

تشریح لغات و اصطلاحات :

« هَلِ امْتَلَاتِ »: آیا پر شده‌ای؟ حرف استفهام، تقریری است. یعنی بگو که پر شده‌ای و ما به وعده خود (سجده / 13، ص / 85) وفا کرده‌ایم. « هَلِ امْتَلَاتِ . . . مَزِيدٍ »: معنی دیگر: آیا پر شده‌ای؟ دوزخ می‌گوید: آیا افزون بر این هم هست؟ در این صورت افزون‌طلبی دوزخ بر اثر خشم و قهر بر دوزخیان و تقاضای تضییق مکان بر آنان و رویهم‌تراکم شدن ایشان است

تفسیر:

در حدیث آمده است: «همواره [مجرمان] در جهنم انداخته میشوند و می‌گویند: آیا بیش از این هم هست؟ تا این که پروردگار پایش را در آن می‌نهد، آنگاه می‌گوید: قسم به عزت و کرمیت بس است، آنگاه جمع شده و به هم می‌آید».

(روایت از بخاری و مسلم)

قول ظاهر بر آن است که سؤال و جواب بر همان معنی حقیقی خود حمل می‌شوند و خدا بر همه چیز مقتدر است؛ زیرا به زبان آوردن جماد و درخت و سنگ، عقلاً جایز است و شرعاً تحقق یافته است. در قرآن کریم آمده است که مورچه به زبان آمده، و همه چیز خدا را تناخوان و تسبیح‌گو می‌باشد.

در صحیح مسلم آمده است که «در آخر زمان مسلمانان با یهود می‌جنگند، و یهودی در پشت درخت و سنگ خود را مخفی می‌کند، خدا درخت و سنگ را به زبان می‌آورد». و بنا به قولی آیه بر تمثیل حمل میشود و جهنم و وسعت آن را نشان می‌دهد، به طوری که اگر تمام کفار و مجرمان در آن انداخته شوند، گنجایش آنها را دارد. و مانند مثلی است که می‌گوید: دیوار به میخ گفت: چرا مرا سوراخ میکنی؟ میخ گفت: از آن بپرس که مرا می‌گوید. (تفسیر صفوة التفاسیر: تألیف محمد علی صابونی)

وسعت و عمق دوزخ:

دوزخ بسیار گسترده، بسیار ژرف و گوشه‌های آن از یکدیگر بسیار دور است. شواهد این ادعا به شرح زیر می‌باشد:

1- شمار کسانی که وارد دوزخ میشوند، از حد حساب بیرون است و نیز این‌که، جسم هرکدام از دوزخیان به اندازه‌ای بزرگ میشود، که دندان هر یک به اندازه‌ی کوه احد و فاصله میان دو شانهای آنها برابر مسافت سه روز می‌باشد. اما با این وجود، دوزخ همهی کافران و گناهکاران طول تاریخ حیات بشریت را در خود جای میدهد و باز هم برای دیگران جایی باقی می‌ماند. طوری‌که در آیه فوق خواندیم: «روزی که به دوزخ می‌گوییم: آیا پر شدی؟ و دوزخ می‌گوید: افزون بر این هم هست؟!». [ق: 30].

دوزخ مانند آسیابی است که صدها هزار تن گندم در آن می‌ریزند، دانه به دانه همه را به آرد تبدیل می‌کند و از کار باز نمی‌ماند. گندم‌ها تمام میشوند و سنگ‌های آسیاب هم چنان در انتظار دانه‌های دیگر می‌چرخند.

در حدیث احتجاج بهشت و دوزخ آمده است که الله متعال به دوزخ میفرماید: «إِنَّمَا أَنْتِ عَذَابِي أُعَذِّبُ بِكَ مَنْ أَشَاءُ مِنْ عِبَادِي وَلِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا مَلُؤُهَا فَأَمَّا النَّارُ فَلَا تَمْتَلِي حَتَّى يَضَعَ رِجْلَهُ فَنَقُولُ قَطُّ قَطُّ فَهَذَا لَكَ تَمْتَلِي وَيُرَوَّى بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ وَلَا يَظْلِمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ خَلْقِهِ أَحَدًا» «تو عذاب من هستی. هرکس را که بخواهم بوسیله‌ی تو عذاب می‌دهم. برای بهشت و دوزخ کسانی هستند که آنها را پر کنند. اما دوزخ پر نخواهد شد تا وقتی که الله متعال پایش را بر آن می‌گذارد. آنگاه دوزخ می‌گوید: کافی است، کافی است. وقتی پر شد، گوشه‌های آن جمع شده و مچاله می‌شود. الله عزوجل به هیچ یک از آفریدگانش ستم نمی‌کند». (جامع الاصول: (544/10). ن.ک: صحیح بخاری، شماره: (4850) و صحیح مسلم، شماره: (2846)

همچنان در مورد بزرگی و وسعت جهنم در حدیثی که حضرت انس (رض) از پیامبر صلی اله علیه وسلم روایت فرموده آمده است: «يَلْقَى فِي النَّارِ، وَتَقُولُ: هَلْ مِنْ مَزِيدٍ؟ حَتَّى

یضع قدمه فیها، فتقول: قط
قَطُّ: دوزخیان در جهنم افکنده می شوند و جهنم می گوید: آیا باز هم بیشتر هست؟ تا آنکه حق تعالی قدم خویش را در آن می گذارد پس در این هنگام می گوید: کفایت است، کفایت است». (مشکاه المصابیح: (109/3). ن.ک: صحیح بخاری، شماره: (6661) صحیح مسلم، شماره: (2848)

وَأَزَلَّتِ الْجَنَّةَ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ ﴿٣١﴾

و جنت برای پرهیزگاران نزدیک آورده شود و دور نباشد. (۳۱)
تفسیر:

یعنی در آن روز جنت به کسانی که با انجام اوامر و اجتناب از نواهی پروردگار پرهیزگاری نمودند نزدیک ساخته می شود؛ یعنی از ایشان دور نیست و آن را می بینند تا از دیدارش لذت برند.

هَذَا مَا تُوْعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ ﴿٣٢﴾

گفته شود: این است آنچه به شما وعده داده می شد، که برای هر توبه کار و حافظ (حدود الهی) است. (۳۲).

تفسیر:

«لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ»:

یعنی جنت به کسی وعده داده شده که **أَوَّابٍ** و حفیظ باشد، و معنی **اواب**: یعنی بسیار بازگشت کننده به سوی خداوند متعال با توبه از گناهان.
 به قولی: **أَوَّابٍ**، کسی است که تسبیح میگوید. به قولی دیگر: او کسی است که در خلوت گناهان خود را به یاد آورده و به بارگاه خدای از آن ها آمرزش میخواهد.
حفیظ: یعنی نگهدار گناهان خویش است تا آن گاه که از آن ها توبه کند پس از برابر گناهانش بی پروا نگذشته و آن ها را از یاد نمی برد.
یا حفیظ: یعنی نگاهدارنده حدود، قوانین و تعهدات خود در برابر الله تعالی.
 حضرت ابن عباس (رض) معنای حفیظ را چنین بیان فرموده است، که او کسی است که گناهان خود را یاد نموده، از آنها برگزسته و آنها را تلافی کند. و در روایتی دیگری آمده که: **«الحفیظ هو الحافظ لامر الله»** یعنی حفیظ کسی است که احکام خدا را یاد کند، و در حدیثی از حضرت ابو هریره آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هر کسی که در ابتدای روز، چهار رکعت نماز اشراق بخواند او **أَوَّابٍ** و حفیظ است. (تفسیر قرطبی).

مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ ﴿٣٣﴾

برای کسی که در نهان از پروردگار مهربان بترسد و با دل توبه کار پیش (به سوی الله) آید. (۳۳)

تفسیر:

«وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ»: **أَبُو بَكْرٍ وَرَّاق**، محمد بن عمر حکیم ترمذی بلخی، می فرماید: علامت منیب آن است که ادب حق تعالی جل شأنه را همیشه مستحضر داشته و در حضور او تواضع و عجز بنماید، و خواهش های نفسانی را ترک کند.

ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ ﴿٣٤﴾

به سلامت وارد جنت شوید. امروز روز جاودانی است. (۳۴)

تشریح لغات و اصطلاحات:

« ادْخُلُوهَا » : داخل بهشت شوید . **«بِسَلَامٍ»** : با درود ما بر شما ، با سلامت از هرگونه بدی و خستگی و آفت و بلا و مجازات و عذاب . با سلامت کامل از نظر جسم و جان . در امن و امان . **« يَوْمُ الْخُلُودِ »** : روزی که الله سبحان و تعالی وعده جاودانه زیستن در آن را به شما داده بود .

در آیات متبرکه قبله، چهار کمال برای متقین به بیان گرفته شد: «أَوَّابٍ» توبه کار، «حَفِیْظٍ» حافظ خود و حدود الهی، «خَشِیْتُ» ترس از الله متعال، «قَلْبٍ مَّئِیْبٍ» دارای قلب خاضع و خاشع و در این آیه مبارکه، برای جنت چهار خصوصیتی به بیان گرفته شده است: «سَلَامٍ» امنیّت و سلامتی، «خُلُودٍ» ابدیّت و جاودانگی، «مَا یَشَاءُونَ 35» تنوّع و کامیابی، «وَلَدَیْنَا مَزِیْدٌ - 35» گستردگی و وسعت نعمت‌ها.

لَهُمْ مَا یَشَاءُونَ فِیْهَا وَلَدَیْنَا مَزِیْدٌ ﴿۳۵﴾

در آنجا هرچه بخواهند برای آنان فراهم است، و نزد ما [نعمت های] بیشتری است. (۳۵)

تفسیر:

یعنی هرچه آرزو بکنند، فوراً برای آنها آماده و حاضر می‌گردد، و زحمت انتظار و تأخیر پیش نمی‌آید. در مسند امام احمد از حضرت ابو سعید خدری روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: اگر کسی در جنت به فرزندی آرزو کند، حمل و زایمان و رشد آن در یک آن واحد، صورت می‌پذیرد. (تفسیر ابن کثیر)

«وَلَدَیْنَا مَزِیْدٌ» یعنی چنان نعمتی در نزد ما وجود دارد که حتی وهم و گمان انسان به آنجا نمی‌رسد؛ لذا نمی‌تواند آنها را آرزو بکند.

حضرت انس (رض) و حضرت جابر (رض) فرموده اند که نعمت مزید، دیدار بلا کیف حق تعالی است، که اهل جنت به آن نایل می‌آیند. الهی نصیب ما هم بگردانی.

نعمت های بهشت مثل و مانندی ندارد :

نعمت های بهشت قابل توصیف نیستند و کسی نمی‌تواند آن‌ها را تصور کند. نعمت های بهشت بی نظیر هستند و با نعمت‌های دنیا قابل مقایسه نمی‌باشند. نعمت های جنت را به هیچ عنوانی نمیتوان با نعمت های دنیا در مقایسه گرفت. طوریکه آمده است: بهشت دارای نوری درخشنده، گلی خوشبو، ساختمانی بسیار استوار، دریا های روان، میوه‌ای رسیده، همسری زیبا، زیور آلات بسیار و خوراکی‌های پاک فراوان است؛ تمامی این‌ها همیشگی و در حد کمال خویش میباشند.

در حدیث شریف آمده است که اصحاب رسول الله از عمارت های و ساختمان های بهشت از رسول الله صلی علیه وسلم سوال کردند پیامبر صلی علیه وسلم فرمود: «لَیْسَ مِنْ دَهَبٍ وَ لَیْسَ مِنْ فِضَّةٍ مَلَأَتْهَا الْمَسْكُ الْأَذْفَرُ وَ حَصَبًا وَ هَا الْیَاقُوتُ وَ اللَّوْلُؤُ وَ ثَرَابُهَا الرَّعْفَرَانُ مَنْ یَدْخُلُهَا یَخْلُدُ فِیْهَا یَنَعَمُ لَا یَبُوسُ لَا یَفْنَى شَبَابُهُمْ وَلَا تَبْلَى ثِیَابُهُمْ وَ صَدَقَ اللهُ حِیْثُ یَقُولُ: ﴿وَإِذَا رَأَیْتُمْ نَمْرًا رَأَیْتُمْ نَعِیْمًا وَمَلَكًا كَبِیْرًا﴾ [الإنسان: 20]. «یک خشت از طلا و دیگری از نقره و ملاط میان دو خشت مشک بسیار خوشبو است و سنگ ریزه های آن جواهر و یاقوت و خاک آن زعفران می‌باشد. هرکس داخل آن شود، برای همیشه در آن میماند، بهره‌مند میشود و بینوا نمی‌گردد، پیر نمیشود، لباس‌هایش کهنه نمی‌شوند؛ الله متعال در وصف آن درست فرمود: «و چون به آن‌جا نگاه کنی، نعمت فراوان و مُلکی عظیم می‌بینی.»

آن نعمت های بهشتی که الله از ما پنهان کرده است، بسیار با ارزش‌تر و بزرگ‌تر از آن است که عقل آن را درک کند و به عمق آن پی‌برد و خیال آن را تصور کند. «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِیَ لَهُمْ مِّنْ قُرَّةِ أَعْیُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا یَعْمَلُونَ» (السجدة: 17). «هیچ‌کس نمی‌داند که در برابر آن چه انجام می‌دهد، چه چیز شادی‌آفرینی برای ایشان پنهان شده است.» در حدیث صحیح آمده است: «أَعَدَدْتُ لِعِبَادِی الصَّالِحِیْنَ مَا لَا عَیْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا حَظْرٌ عَلَی قَلْبِ بَشَرٍ» «الله متعال می‌فرماید: برای بندگان شایسته‌ام نعمت‌هایی آماده کرده‌ام که نه چشمی آن‌را دیده و نه گوشی آن‌را شنیده و هرگز بشری آن‌را تصور نکرده است.»

آیهی ذیل در تأیید همین گفتار است: «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةٍ أَعْيُنٌ» (السجدة: 17). و امام مسلم از چند طریق از ابو هریره (رض) حدیث یادشده را با این تعبیر روایت کرده است: «أَعَدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا حَظَرَ عَلَى قَلْبٍ بَشَرٌ بَلَّهَ مَا أَطَّلَعَكُمْ اللَّهُ عَلَيْهِ ثُمَّ قَرَأَ «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةٍ أَعْيُنٌ جَزَاءَ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» [17] [السجدة: 17]». «برای بندگان شایسته‌ام نعمت‌هایی آماده کرده‌ام که نه چشمی آن را دیده و نه گوشی آن را شنیده و هرگز بشری آن را تصور نکرده است».

سپس این آیه را تلاوت فرمود که الله متعال میفرماید: هیچ‌کس نمیداند که در برابر آنچه انجام میدهد، چه چیز شادی‌آفرینی برای ایشان پنهان شده است».

امام مسلم از سهل بن سعد ساعدی (رض) چنین نقل کرده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم در توصیف بهشت در پایان حدیث یادشده آیهی زیر را تلاوت فرمود: «تَنَجَّافِي جُنُوبَهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ» [16] * «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةٍ أَعْيُنٌ جَزَاءَ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» [17] [السجدة: 16-17]. «پهلوهایشان از بسترها به دور میشود و پروردگار خود را با بیم و امید به فریاد میخوانند و از چیزهایی که بدیشان داده‌ایم، می‌بخشند. هیچ‌کس نمی‌داند که در برابر آنچه انجام می‌دهند، چه چیز شادی‌آفرینی برای ایشان پنهان شده است». الله تعالی نصیب همه‌ای ما بگرداند. آمین یارب العالمین .

خوانندگان گرامی!

بعد از اینکه در آیات قبلی منکران بعث بعد الموت (زنده شدن مجدد) به عذاب سخت و دردآور قیامت هشدار داد شد؛ اینک در آیات متبرکه (36 الی 45) یکبار دیگر آنان را به عذاب کشنده و نابودی در دنیا بیم می‌دهد و می‌فرماید: نابودی و رسوایی منکران و بی‌باوران در این دنیا، مایه‌ی پندپذیری و عبرت‌خردمندان است.

وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَّحِيصٍ ﴿٣٦﴾

و پیش از آنان اقوام زیادی را هلاک ساختیم که از ایشان قویتر بودند و در شهرها سیر کردند و آنرا گشودند، اما آیا برای آنها راه گریزی بود؟ (۳۶)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«بَطْشًا»: گرفتن چیزی با قوت و قدرت. یورش و ستیز. «نَقَّبُوا»: راهها را شکافته‌اند و کشورها را گشوده‌اند. در جهان حرکت کرده‌اند و پیشروی نموده‌اند. «نَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ»: کشورها و شهرها را گشوده‌اند و در آنجاها گشته‌اند. به جستجو نواحی و کندوکاو مکانها پرداخته‌اند. کشورها و شهرها را جستجو کرده‌اند تا جاودانه بمانند و از مرگ، خود را در پناه قصرها و سنگرها محفوظ میدارند. «مَحِيصٍ»: راه فرار. گریزگاه.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ ﴿٣٧﴾

بی‌گمان در این عبرت است برای کسی که قلب (آگاه) داشته باشد و با حضور قلب (به سخنان) گوش فرا دهد. (۳۷)

تفسیر:

سفیان میفرماید: آن‌که قلبش غایب است خود حاضر نیست. و ضحاک گفته است: عرب می‌گویند: «ألقى فلان سمعه» یعنی با قلبی آماده گوش را فراداد. (مختصر ۳/۳۷۸).

از عقل به «قلب» تعبیر کرده است؛ چون قلب جایگاه عقل است. طوری که خداوند متعال در (46 سوره حج) میفرماید: «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ

يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَ لَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ ﴿46﴾ (آیا آنان در زمین سیر نکردند تا دل‌هایی داشته باشند که با آن حقیقت را درک کنند، یا گوش‌هایی که با آن حقیقت را بشنوند؟ البته چشم‌های آنان کور نیست، لکن دل‌هایی که در سینه دارند نابینا است).

وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ ﴿٣٨﴾

و در حقیقت آسمانها و زمین و آنچه را که میان آن دو است در شش روز (شش دوران) آفریدیم و احساس خستگی نکردیم. (۳۸).

تفسیر :

«لغوب»: به معنی خستگی و ماندگی است. آیه کریمه اثبات‌کننده معاد (روز باز گشت) است زیرا کسی که بر آفرینش آسمان‌ها و زمین قادر بوده واز آفرینش آن‌ها خسته و مانده نشود، به طریق اولی بر زنده کردن مردگان نیز توانا است.

شأن نزول آیات 38 - 39:

حاکم در بیان شأن نزول این آیه کریمه از ابن عباس (رض) روایت کرده است که فرمود: یهودیان نزد رسول اکرم صلی الله علیه وسلم آمدند و از ایشان راجع به آفرینش آسمان‌ها و زمین سؤال کردند، آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: خداوند زمین را در روز یکشنبه و دوشنبه آفرید، کوه‌ها و منافعی را که در آن‌هاست، در روز سه شنبه آفرید، درخت و آب و آبادانی‌ها و شهرها و خرابی‌ها را در روز چهارشنبه آفرید، آسمان‌ها را در روز پنجشنبه آفرید و تا سه ساعت باقی مانده از روز جمعه، ستارگان و آفتاب و ماه را آفرید و در سه ساعتی که از جمعه باقی مانده بود؛ در اولین ساعت اجلها را آفرید تا هر مردنی‌ای بمیرد، در ساعت دوم آفت را در چیزهایی افگند که مردم از آن‌ها بهره می‌گیرند، در ساعت سوم آدم را آفرید و او را به بهشت اسکان داد و ابلیس را به سجده برای وی دستور داد و در این ساعت آخر او را از بهشت بیرون کرد. یهودیان پرسیدند: ای محمد! بعد از آن پروردگاری چه کرد؟ فرمودند: سپس به سوی عرش قصد کرد و بر آن مسلط شد. یهودیان گفتند: پاسخ سؤال ما را بسیار خوب دادی اگر موضوع را به آخر میرساندی، آخر موضوع این است که: پروردگار در روز شنبه استراحت کرد. رسول الله صلی الله علیه وسلم از این سخن یهودیان به قهر شد. آن‌گاه این آیه در تکذیب سخنان نازل شد. «وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ... تَا... عَلَيَّ مَا يَقُولُونَ» نازل شد. (حاکم 2 / 543 و واحدی در «شأن نزول» 769 از ابوبکر بن عیاش از ابوسعید بقال از عکرمه از ابن عباس روایت کرده اند. طبری 31960 از ابوسنان از ابوبکر روایت کرده است. «زاد المسیر» 1343).

فَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ ﴿٣٩﴾

پس بر آنچه می‌گویند شکیبایی ورز و سپاسگزارانه پروردگارت را پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب [آن] تسبیح گوی. (۳۹).

تفسیر :

یعنی ای پیامبر! در برابر سخن کافران که تو را تکذیب و استهزا می‌کنند صبر پیشه کن؛ زیرا الله سبحان و تعالی طور قطعی جزای اعمال آنان را می‌دهد. همچنان نماز

صبح را پیش از طلوع آفتاب و نماز عصر را پیش از غروب آن باثنا و ستایش حق تعالی ادا نما.

وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ ﴿٤٠﴾

و در بخشی از شب و در عقب نمازها نیز او را به پاکی یاد کن. (۴۰)

تفسیر :

«وَأَدْبَارَ السُّجُودِ» حضرت مجاهد در تفسیر این آیه مبارکه می فرماید: که هدف از «سجود» نماز های فرض است، و هدف از «الأدبار السجود» تسبیحاتی است که فضیلت خواندن آنها بعد از نمازها، در احادیث مرفوعه بیان شده است، از حضرت ابو هریره (رض) روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هر کس که بعد از هر نماز فرض 33 بار سبحان الله و 33 بار الحمد لله و 33 بار الله اکبر و یک بار «لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد، يحيي ويميت وهو على كل شيء قدير» را بخواند خطایای او عفو می شوند، اگرچه به اندازه ی امواج دریا باشند. (بخاری و مسلم) و مراد از ادبار السجود می تواند سنتهایی باشند که خواندن آنها بعد از نماز فرایض در احادیث وارد شده است. (مظهری)

ابن کثیر فرموده است: قبل از اسراء نماز مکتوب عبارت بود از دو رکعت قبل از طلوع آفتاب و دو رکعت قبل از غروب، و قیام اللیل به مدت یک سال بر پیامبر صلی الله علیه و سلم واجب بود اما بعدا وجوب آن در مورد امت نسخ شد و در شب اسراء تمام آن نسخ و نمازهای فرض پنجگانه جای آن را گرفت، و نماز صبح و عصر باقی ماندند که قبل از طلوع آفتاب و قبل از غروب آن خوانده میشوند. (تفسیر صفة التفسیر).

وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ ﴿٤١﴾

و گوش فرا ده و منتظر روزی باش که منادی از جایی نزدیک ندا می دهد. (۴۱)

تفسیر :

«يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ» (روزی که فرشته ی ندا دهند از نزدیک ندا میکند) ابن عسکر از زید بن جابر شافعی روایت کرده است که این فرشته حضرت اسرافیل علیه السلام میباشد، که بر صخره ی بیت المقدس ایستاده، تمام مردگان جهان را خطاب می کند که ای استخوانهای پوسیده، پوستهای تکه تکه شده و موپهای پراکنده، بشنوید که خداوند متعال به شما دستور می دهد که برای حساب جمع شوید. (تفسیر مظهری تألیف: قاضی محمد ثناء الله پانی پتی عثمانی (1143-1225ق/1730-1810م)

بدیهی است که این بیان نفخه ی ثانیه است که با آن، عالم بار دیگر زنده میشود، و مراد از مکان قریب، آن است که در آن موقع صدای فرشته به همه ی مردم دور و نزدیک یکسان می رسد، که گویی از نزدیک صدا می کند.

حضرت عکرمه (رض) فرموده است این صدا چنان شنیده می شود که کسی در گوش دیگری صدا کند، و بعضی فرموده اند که مراد از مکان قریب صخره ی بیت المقدس است؛ زیرا آن در وسط زمین است و مسافت آن از هر طرف یکسان است. (قرطبی)

ابو سعود فرموده است: متضمن هر اس انگیزی خبر است. و نداء دهنده عبارت است از اسرافیل علیه السلام که می گوید:

ای استخوان های پوسیده!

و ای اعضای متلاشی گشته!

و ای گوش‌های پاره شده و موهای پراکنده گشته!

خدا به شما فرمان می‌دهد که برای رسیدگی و قضاوت گرد هم آیید. (ابو سعود ۹۶/۵).

يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ ﴿٤٢﴾

روزی که همگان صیحه رستاخیز را به حق می‌شنوند، آن روز روز بیرون آمدن (از قبرها) است. (۴۲).

تفسیر :

قبل از همه باید گفت که: صیحه آسمانی (صور اسرافیل) در آستانه قیامت، امری قطعی و بجاست (نه تشریفاتی).

عرب‌ها در ادبیات خویش می‌گویند: «نَشَرَ الْمَيِّتُ نُشُورًا» یعنی: پس از مرگ زنده شد. «أَنْشَرَهُ اللَّهُ» یعنی: الله او را زنده گردانید.

پروردگار با عظمت ما، صحنه‌ی شگفت‌انگیز زنده شدن مردگان را، این‌گونه برای بندگان خویش به تصویر میکشد: «مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ ﴿٤٩﴾ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ ﴿٥٠﴾ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُم مِّنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ ﴿٥١﴾ (سوره یس: 49-51). (جز یک بانگ تند را انتظار نمی‌کشند که ایشان را در حالی فرا می‌گیرد که با یکدیگر ستیزه و جدال می‌کنند. (50) پس نه وصیتی می‌توانند و نه به‌سوی خانواده‌شان باز می‌گردند. (51) و در صور دمیده میشود و ناگهان همه آنان از قبرها به سوی پروردگارشان می‌شتابند.)

در حدیث آمده است که پیش از صور دوم، بارانی از آسمان می‌بارد و اجساد بندگان بر اثر آن، مانند گیاه رشد می‌کنند و زنده می‌گردند.

در صحیح مسلم، از عبدالله بن عمر (رض) روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «ثُمَّ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَلَا يَسْمَعُهُ أَحَدٌ إِلَّا أَصْغَىٰ لِيَنَّا وَرَفَعَ لِيَنَّا قَالَ وَأَوَّلُ مَنْ يَسْمَعُهُ رَجُلٌ يَلُوطُ حَوْضَ إِبِلِهِ قَالَ فَيَصْعَقُ وَيَصْعَقُ النَّاسُ ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّهُ أَوْ قَالَ يُنْزِلُ اللَّهُ مَطَرًا كَأَنَّهُ الظِّلُّ أَوْ الظِّلُّ نَعْمَانُ الشَّاكُّ فَتَنْبُتُ مِنْهُ أَجْسَادُ النَّاسِ ثُمَّ يُنْفَخُ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ». «سپس در صور دمیده می‌شود. هر کس آن را بشنود، گردنش را بالا و پایین می‌برد، اولین شخصی که آن را میشنود، مردی است که مشغول تعمیر حوض شترش میباشد. او بیهوش میشود و سپس مردم بیهوش میشوند. سپس الله بارانی، مانند رطوبت یا سایه، را می‌فرستد، اجساد انسان‌ها در اثر آن رشد میکنند و بار دوم در صور دمیده میشود. آن‌ها با شنیدن صدای آن، از قبرها بلند شده و نگاه میکنند.» (مسلم، کتاب الفتن (2259/4) شماره (2940)

رویدن اجساد از خاک پس از باران، مانند رویدن گیاهان است. این‌جاست که الله متعال، در جای از کلام پاکش، بعث و نشر را به زنده کردن زمین و رویانیدن گیاهان در دنیا تشبیه می‌فرماید: «وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ ۗ حَتَّىٰ إِذَا أَقْلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سَقَنَهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ ۖ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ ۗ كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (سوره الأعراف: 57).

(و او (الله) همان ذاتی است که بادهای را مژده دهنده پیشاپیش رحمت خود (پیش از باران) می‌فرستد، تا آن که چون ابر گران را بردارد، (پس) آن را به‌سوی زمین مرده (خشک) روان میکنیم، باز (به وسیله آن) آب را میبارانیم، باز از آن از هر قسم میوه بیرون

می‌کنیم، این گونه مرده‌ها را (زنده نموده) بیرون می‌کنیم. (این قیاس برای این است) تا شما پند گیرید.)

«وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَثُبِيرُ سَحَابًا فَسُقْتُهُ إِلَى بَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ» (سوره فاطر: 9) (الله کسی است که بادهای را روان می‌دارد و بادهای ابرها را برمی‌انگیزند و ما ابرها را به سوی سرزمین‌های مرده می‌رانیم و آن سرزمین‌های مرده را زنده می‌گردانیم. زنده کردن مردگان این چنین است.) در آیات یادشده، به دو جمله‌ی ذیل توجه نمایید: «كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى» و «كَذَلِكَ النُّشُورُ». این دوجمله، بیان‌گر تشابه میان برگرداندن اجسام و رویاندن از خاک، پس از نازل شدن باران و پیش از صور دوم، و میان رویاندن گیاهان پس از باران می‌باشد. برای ما روشن است که گیاهان از دانه‌های بسیار کوچکی به وجود می‌آیند و این دانه‌ها، درحالی که خاموش و آرام هستند، در زمین پنهان می‌گردند. وقتی باران می‌بارد، زندگی در آن‌ها جریان می‌یابد و در زمین ریشه می‌دوانند و تنه‌ی آن‌ها به سوی آسمان بلند می‌شود؛ آن‌گاه به صورت گیاهانی سبز و شاداب و کامل در می‌آیند.

زنده شدن انسان هم از این قاعده جدا نیست؛ وقتی که باران یادشده در حدیث، بر زمین می‌بارد و عجب الذنب (استخوان کوچکی در پایین ستون فقرات)، از آن باران سیراب می‌شود، مانند گیاه شروع به رشد می‌کند، و در پایان، انسانی کامل سر از زمین بیرون می‌آورد.

در بخاری و مسلم، از ابو هریره (رض) روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَا بَيْنَ النَّفْثَتَيْنِ أَرْبَعُونَ نَمًّا يُنْزِلُ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً، فَيَبْتُتُونَ كَمَا يَبْتُتُ الْبَقُلُ، لَيْسَ مِنَ الْإِنْسَانِ شَيْءٌ إِلَّا يَبْلَى، إِلَّا عَظْمًا وَاحِدًا، وَهُوَ عَجْبُ الذَّنْبِ، وَمِنْهُ يُرَكَّبُ الْخَلْقُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». «میان دمیدن نخست و دوم، چهل فاصله است. پس از دمیدن نخست، بارانی از آسمان نازل می‌گردد و اجساد مردگان را مانند گیاهان می‌رویاند، در حالی که هیچ بخشی از بخش‌های بدن انسان نیست که ریزه ریزه نشده باشد، مگر استخوان پایین ستون فقرات به نام عجب الذنب، زندگی دوباره، از آن بخش کوچک آغاز می‌گردد». در روایت امام مسلم آمده است: «إِنَّ فِي الْإِنْسَانِ عَظْمًا لَا تَأْكُلُهُ الْأَرْضُ أَبَدًا فِيهِ يُرَكَّبُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالُوا أَيُّ عَظْمٍ هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ عَجْبُ الذَّنْبِ». «در انسان استخوانی وجود دارد، که زمین هرگز آن را نمی‌خورد. در روز رستاخیز، جسد انسان از همان استخوان شکل می‌گیرد. اصحابش پرسیدند: کدام بخش است که نابود نمی‌شود؟ فرمود: عجب الذنب».

در موطا، سنن ابی داؤد و نسائی، آمده است: «كُلُّ ابْنِ آدَمَ تَأْكُلُهُ الْأَرْضُ إِلَّا عَجْبَ الذَّنْبِ مِنْهُ خُلِقَ وَفِيهِ يُرَكَّبُ». (زمین، تمام بدن انسان را می‌خورد، مگر بخش کوچکی به نام عجب الذنب، که انسان از آن آفریده شده است و زندگی دوباره از آن شکل می‌گیرد.) (جامع الاصول (421/12) شماره (7942).

در روایات صحیحی آمده است که: که اجساد پیامبران مانند اجساد انسان‌های دیگر، نمی‌پوسند و از بین نمی‌روند. در حدیثی که امام ابو داود و ابن خذیفه، آن را روایت کرده‌اند، آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَى الْأَرْضِ أَنْ تَأْكُلَ أَجْسَادَ الْأَنْبِيَاءِ». (الله متعال بر زمین حرام کرده است که اجساد پیامبران را بیوساند.) (فتح الباری (488) (سیمای روز رستاخیز (القیامة الكبرى) مؤلف: دکتر عمر سلیمان اشقر).

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ ﴿٤٣﴾

همانا این ما هستیم که زنده می‌کنیم و می‌میرانیم و بازگشت (همه) به سوی ماست. (۴۳)

زنده شدن، آفرینش تازه‌ای است :

پروردگار با عظمت میفرماید: مرگ و حیات شما به دست ماست. الله تعالی همان انسان‌های مرده را زنده می‌کند؛ اما این آفرینش، با زندگی دنیوی، اندکی متفاوت است؛ یکی از تفاوت‌های قابل ملاحظه این است که جسم جدید، با وجود بلاها و مصیبت‌های فراوان، نابود نمی‌شود. الله تعالی میفرماید: «وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ (سوره ابراهیم: 17)». (مرگ از هر سو بدو روی می‌آورد و حال آن‌که نمی‌میرد).

در حدیثی که حاکم، با سندی صحیح از عمرو بن میمون اودی، روایت می‌کند، آمده است که معاذ بن جبل (رض) فرمود: ای بنی‌اود، من فرستاده‌ی رسول الله صلی الله علیه وسلم هستم. شما از برگشتن به سوی الله آگاه هستید. پس از آن، یا بهشت است یا دوزخ، این بازگشت، ماندگار است و کسی کوچ نمی‌کند، جاودانگی است و مرگ نیست، با جسم‌هایی که نمی‌میرند. (سلسله الاحادیث الصحیحه (231/4) شماره (1668)).

از دیگر تفاوت‌ها، دیدن موجوداتی است که در دنیا آن‌ها را ندیده‌اند. مانند فرشته و جن. یکی دیگر از تفاوت‌ها و شگفتی‌های رستاخیز، این است که بهشتیان آب دهان، ادرار و مدفوع ندارند.

این تفاوت‌ها، بدان معنا نیست که زنده شدگان رستاخیز آفریدگانی غیر از آفریدگان دنیا باشند. ابن تیمیه نیز میفرماید: هر دو زندگی، از یک جنس میباشند، از جهتی مشابه‌اند و از جهتی مخالف؛ بر این اساس است که رستاخیز را «مبدأ» می‌نامند؛ چرا که هر چیزی به مبدأ و اساس خود بر میگردد.

بنابر این، کلمه «إعادة» به معنای مبدأ و معاد است. (مجموع الفتاوی (253/17) (سیمای روز رستاخیز (القیامة الکبری) مؤلف: دکتر عمر سلیمان اشقر، تاریخ نشر: (عقرب) 1394 شمسی، 1436 هجری، 1437 قمری).

خوانندگان محترم!

فحوی آیه مبارکه «إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ ۚ ۴۳» با تمام صراحت میرساند که: در مورد وقوع قیامت نباید جز ترین شک و شکاکیت را بخود راه دهیم. وقوع آن حتمی است چه ما وقوع آنرا قبول کنیم و یا هم نکنیم.

دومین نقطه را که میتوانیم از فحوی آیه مبارکه بدست آریم: همانا مرگ و زندگی با دست الله تعالی است، ما برای آماده ساختن شما برای حشر و برای خروج شما از قبرها، زمین را می‌شکافیم. «تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا» (ق: 44) و (انسان‌های پراکنده را جمع می‌کنیم). «ذَلِكَ حَشْرٌ» این کار هیچ سختی ندارد.

يَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ (۴۴)

روزی که زمین به سرعت از [اجساد] آنان جدا و شکافته می‌شود این حشری است که بر ما آسان خواهد بود. (۴۴)

تفسیر :

یعنی روزی که قبرهای مردگان شکافته می‌شود، همه از قبرهای خویش برای حساب بیرون می‌شوند و با عجله شتابان به میدان محشر جمع می‌آیند. این جمع‌آوری و حساب بر الله سبحان و تعالی کار آسان و ساده‌یی است؛ چون قدرتش کامل است.

حشر بندگان :

حشر به معنی زنده کردن مردگان در قیامت است، و در لسان العرب درباره حشر می‌نویسد: «و الحشر جمع الناس يوم القيامة» حشر به معنای جمع کردن مردم در روز

قیامت است. این لغت بارها در قرآن تکرار یافته، و در بسیاری موارد به معنای برانگیختن، زنده کردن آمده و هکذا یکی از نام های قیامت «یوم الحشر» نیز می باشد. مطابق روایتی که در احادیث تذکر رفته است که حشر انسان ها، به صورت پابرهنه، لخت و ختنه نشده محشور میشوند. در صحیح مسلم و صحیح بخاری، از حضرت ابن عباس (رض) روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّكُمْ مَحْشُورُونَ حُفَاءَ عُرَاءَ غُرْلًا ثُمَّ قَرَأَ: (كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نَعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْنا إِنَّا كُنَّا فَعَلِينَ) (الأنبياء: 104). شما پابرهنه، لوچ و ختنه نشده برانگیخته می شوید. سپس این آیه را برای یاران تلاوت فرمود: «همان گونه که بار نخست آفرینش را آغاز کردیم، دوباره آن را باز می گردانیم. وعده ای است بر عهده ی ما، که ما آن را انجام می دهیم». وقتی حضرت بی بی عایشه (رض)، از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنید که انسان ها در روز قیامت برهنه حشر خواهند شد، عرض کرد: ای پیامبر صلی الله علیه وسلم! زنان و مردان همه به سوی همدیگر نگاه خواهند کرد؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: ای عایشه، صحنه آنروز خطرناکتر از آن است که مردم به سوی همدیگر ببینند. (مشکاة المصابیح (57/3)

البته در برخی روایات آمده است، که انسان در همان لباسی که هنگام مردن به تن داشته است، محشور میشود.

ابو داود، ابن حبان و حاکم، از ابو سعید خدری (رض) نقل کرده اند، که وی در هنگام مرگ، از اطرافیان خواست تا لباس تازه ای برای او بیاورند، سپس آنرا پوشید و فرمود: از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: «إِنَّ الْمَيِّتَ يُبْعَثُ فِي ثِيَابِهِ الَّتِي يَمُوتُ فِيهَا» (سلسله احادیث صحیحہ (234 /4) شماره (1671) «بی تردید، مرده در همان لباسی که در آن میمیرد، محشور میشود»

حاکم می گوید: این حدیث، بنا به شرایط امام بخاری و امام مسلم، صحیح است. ذهبی و آلبانی نیز، همین نظر را دارند.

امام بیهقی، در سه مورد میان این حدیث و حدیث پیشین، توافق ایجاد نموده است:

- 1- لباسی که هنگام مرگ به تن داشته اند، پس از بلند شدن از قبر پاره می شود؛ در نتیجه، برهنه محشور می شوند، اما پس از حشر، لباس بهشتی بر تن می کنند.
- 2- زمانی که پیامبران و پس از آن ها صدیقین و به دنبال آنان، بنا به مراتب، انسان های دیگر لباس می پوشند، جنس لباس هر کدام از همان لباسی است که هنگام مرگ به تن داشته است؛ ولی هنگام ورود به بهشت برین، لباس بهشتی به تن می کنند.
- 3- منظور از لباس در حدیث بعدی، اعمال می باشد. یعنی هر انسان در حال انجام کاری حشر می شود، که هنگام مردن، مشغول انجام آن بوده است. الله می فرماید: «وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ» [الأعراف: 26]. «لباس تقوا، بهترین لباس است» ﴿وَلِيَابِكُمْ فَطَهِّرُوا﴾ [المدرثر: 4]. «و جامه ی خویش را پاکیزه دار».

امام بیهقی، برای توجیه مورد سوم، به حدیثی از اعمش، استدلال می کند. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «يُبْعَثُ كُلُّ عَبْدٍ عَلَى مَا مَاتَ عَلَيْهِ» «هر انسان، در حال انجام عملی برانگیخته می شود، که هنگام مردن، مشغول انجام آن بوده است». (النهاية ابن كثير (288/1)

از حدیث جابر، در صحیح مسلم، نمی توان برداشت کرد که انسان در همان لباسی حشر می شود، که در آن وفات کرده است؛ چون مفهوم حدیث، بنا به دلایل دیگر این است که انسان اگر هنگام مرگ، بر کفر یا ایمان، شک یا یقین، جهان را بدرود گفته باشد، در روز رستاخیز هم، به همان حالت زنده می شود و به بارگاه الهی می شتابد. همان گونه که در حدیث دیگری آمده است که انسان بر همان کرداری حشر می گردد، که هنگام مرگ

آن را انجام میداده است. حدیث مسلم از عبدالله بن عمر (رض)، این مفهوم را تأیید مینماید؛ آنجا که میفرماید: از رسول الله ص شنیدم که فرمودند: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ عَذَابًا أَصَابَ الْعَذَابُ مَنْ كَانَ فِيهِمْ ثُمَّ بُعِثُوا عَلَىٰ أَعْمَالِهِمْ». «اگر الله بخواهد قومی را در دنیا مجازات کند، آن‌ها را نابود می‌سازد. سپس با همان حالت، آن‌ها را زنده می‌کند. (صحیح مسلم (2206/2) شماره (2879)

اگر کسی در حالت احرام بمیرد، روز رستاخیز، در حال لبیک گفتن حشر میشود. در بخاری و مسلم، از عبدالله بن عباس (رض) روایت شده است که: مردی در سفر حج با رسول الله صلی الله علیه وسلم همراه بود، از روی شتر خود افتاد، گردنش شکست و مرد. رسول الله ص فرمودند: «اغسلوه بماءٍ وسدرٍ وكفونوه في ثوبين ولا تحنطوه ولا تحمروا رأسه فإنه يُبعث يوم القيامة ملبياً». «با آب و سدر او را غسل دهید و در همان دو پارچه‌ی احرام، او را کفن کنید، به او عطر نزنید و سرش را نپوشانید؛ چون در روز رستاخیز، لبیک گویان محشور میشود. (صحیح مسلم (23/4)، شماره (2948)، صحیح بخاری (425/1)، شماره (1207)

در روز رستاخیز، شهید در حالی حشر می‌شود، که از زخمش خون می‌ریزد، خونی سرخ رنگ، که از آن بوی عطر بر می‌خیزد.

با توجه به گفتارهای یادشده، تلقین لا اله الا الله در حالت مردن، مستحب است؛ تا شخص در حالت توحید بمیرد و روز رستاخیز در حالت توحید محشور شود.

پوشش بندگان در رستاخیز :

طوری‌که قبلاً گفتیم، که انسان پابرهنه، لخت و ختنه نشده محشور می‌شود، سپس لباس بر تن می‌کند. به نیکان و صالحان، لباس کرامت و به نگون بختان، لباس قیر و خارش‌آور می‌پوشند.

نخستین کسی از انسان‌ها، که لباس پوشانده می‌شود، ابراهیم خلیل الله خواهد بود. در صحیح بخاری، از ابن عباس (رض) روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «وَأَوَّلُ مَنْ يُكْسَىٰ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِبْرَاهِيمُ». «نخستین کسی که روز رستاخیز لباس بر او پوشانده می‌شود، ابراهیم علیه السلام است.» (بخاری، کتاب الرقاق. فتح الباری (377/11)

دانشمندان، دلیل پیشی گرفتن ابراهیم (ع) در این کار، را چنین بیان کرده‌اند: چون ابراهیم علیه السلام از همه‌ای انسان‌ها بیشتر از الله هراس داشت، برای اطمینان قلب او، پیش از دیگران لباس به تن می‌کند.

همچنین گفته‌اند: چون در حدیث آمده است، که ابراهیم خلیل الله، نخستین کسی است که برای پوشاندن بهتر شرم‌گاه در هنگام نماز و برخورد نکردن آن با جای نماز، از شلوار استفاده کرد، الله متعال، در روز رستاخیز به عنوان پاداش، او را پیش از دیگران لباس می‌پوشاند. هم چنین گفته‌اند: هنگامی که ابراهیم خلیل الله را در آتش انداختند، او را برهنه کردند و الله متعال به عنوان پاداش، در روز رستاخیز او را پیش از دیگران لباس می‌پوشاند. (التذكرة قرطبی: 209).

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكَرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ (۴۵)
ما به آنچه می‌گویند دانائیم و تو مأمور به اجبار مردم (به ایمان آوردن) نیستی. پس هر کس را که از وعده عذاب من می‌ترسد، به وسیله قرآن پند ده. (۴۵)

تفسیر :

« نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ » ما به آن چه آنان به تو می‌گویند و تو را غمگین و اندوهگین می‌سازد از تو آگاه‌تریم. پس وقتی ما آن را بهتر می‌دانیم تو می‌دانی که چگونه مورد توجه ما هستی و چگونه کارهایت را آسان می‌گردانیم و تو را در برابر دشمنانت یاری می‌

دهیم. پس باید دلت شاد و خاطرت جمع باشد، و بدان که ما از خودت نسبت به تو مهربانتر هستیم. پس چیزی برایت باقی نمی ماند جز این که منتظر وعده خداوند باشی و از پیامبران اولوالعزم سرمشق برداری، کنی.»

« وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ » و تو بر آنان مسلط نیستی. یعنی تو بر آنان مسلط نیستی که به اجبار و اکراه به ایمان و ادارشان کنی «پس هر که را از وعده عذاب من» برای نافرمانان «می ترسد به قرآن پند ده» ولی به غیر آنان مشغول نشو زیرا پند و اندرز دادن به آنها هیچ سود و فایده ندارد.

« إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ » بلکه تو فقط بیم دهنده هستی و برای هر قومی هدایتگری هست. بنابراین فرمود: «فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ» باید گفت که: پندپذیر کسی است که از قیامت خوف داشته باشد، پس هر کس از وعید و تهدید من می ترسد، او را با این قرآن نصیحت کن و اندرز بده.

حقایق دین در نهاد انسان نهفته است، تنها یادآوری لازم است. و قابل یاد آوری است، کسی که قیامت را نمی پذیرد، به یاد داشته باشید که واعظ بهترین تبلیغ ها از بهترین مبلغان به حال او سودی و فایده ای را نمی رساند.

خواننده محترم!

برای اینکه آغاز و انتهای سوره با هم هماهنگ باشند، سوره را با یادآور شدن به وسیله ای قرآن خاتمه داده است همان طور که آن را با قسم به قرآن شروع کرده بود.

شان نزول آیه 45:

- ابن جریر از طریق عمرو بن قیس ملائی از ابن عباس (رض) روایت کرده است: عده ای گفتند: ای رسول الله، کاش ما را می ترساندی، پس «فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ» نازل شد. (طبری 32005).

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبی الکریم.

و من الله التوفیق

فهرست موضوعات و مطالب سوره ق

وجه تسمیه	ق	
تلاوت سوره ق		1
حکمت تلاوت آن		2
فضیلت سوره (ق)		3
تعداد آیات، کلمات و حروف سوره		4
ارتباط سوره «ق» با سوره حجرات		5
محتوای و موضوعات مورد بحث		6
در آیات (1 الی 11) در باره انکار مشرکان، از زنده شدن بعد از مرگ ، ورد انکارشان ، را مورد بحث قرار میدهد .		7
زنده شدن بعد از مرگ: (بَعثُ بعد الموت)		8
ثبیت اعمال و اقوال انسانها		9
انسان در روز قیامت از قبر خارج میشود و یا از اجداث		10
مردگان از اجداث چگونه خارج می شوند؟		11
در آیات (12 الی 22) یکبار دیگر به آنان هشدار می دهد که اگر دست بردارند، سرانجام و سرنوشت شان مانند ملت های دروغین قبلی خواهد شد.		12
تکذیب پیامبران		13
اقوام باغی که به تکذیب پیامبران خویش پرداخته اند.		14
قوم تَبَع		15
اصحاب الرّس		16
اصحاب الرّس چه کسانی هستند؟		17
اصحاب «ایکه» در قرآن		18
علت نامگذاری به اصحاب ایکه		19
اساسی ترین انحراف اصحاب «ایکه»		20
اصحاب «ایکه» در مخالفت حضرت شعیب		21
هلاکت قوم ایکه		22
تأثیر نزدیکی خداوند در اعمال انسان		23
سکرات موت		24
سکرات مرگ		25
هنگام مرگ ایمان کافر پذیرفته نمی شود		26
در آیات (23 الی 35) در باره گفتگوی انسان کافر و فرشته ی مأمور در قیامت، و حالات پرهیزگاران را به بیان میگیرد .		27
بهشت		28
دوزخ		29
وسعت و عمق دوزخ		30
نعمت های بهشت مثل ومانندی ندارد		31
در آیات (36 الی 45) درباره : نابودی و رسوایی منکران و بی باوران در این دنیا، مایه ی پندپذیری و عبرت خردمندان است.		32
زنده شدن، آفرینش تازه های است		33
حشر بندگان		34
پوشش بندگان در رستاخیز		35

مکتی بر بعضی از منابع و مأخذها

- 1- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم:**
شیخ حسنین محمد مخلوف (751 هـ - 812 ق)، اسباب نزول، علامه جلال الدین سیوطی ترجمه: از عبد الکریم ارشد فاریابی. (انتشارات شیخ الاسلام احمد جام)
- 2- تفسیر انوار القرآن:**
تألیف عبدالرؤف مخلص هروی، «تفسیر انوار القرآن» گزیده ای از سه تفسیر: (فتح القدیر شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر و هبه الزحیلی می باشد).
- 3- تفسیر معالم التنزیل - بغوی:**
تفسیر البغوی تألیف حسین بن مسعود بغوی (متوفی سال 516 هجری قمری) این تفسیر اصلاً به زبان عربی نوشته شده، واز تفسیر الکشف والبیان ثعلبی بسیار متأثر می باشد.
- 4- تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر:**
تألیف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (510 هجری/ 1116 میلادی - 12 رمضان 592 هجری) «زاد المسیر فی علم التفسیر» مشهور به «زاد المسیر»، تفسیر متوسط ابن جوزی میباشد که: این تفسیر خلاصه از تفسیر بزرگ وی بنام المغنی فی تفسیر القرآن می باشد.
- 5- البحر المحیط فی التفسیر القرآن: ابو حیان الأندلسی:**
تألیف: محمد بن یوسف بن علی بن حیان نفری غرناطی (654 - 745 ق) مشهور به ابوحیان غرناطی. تفسیر «البحر المحیط» اصلاً به زبان عربی تحریر شده است.
- 6- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر:**
تفسیر القرآن العظیم تألیف عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (متوفی 774 ق) مشهور به ابن کثیر. (جلال الدین سیوطی، مفسر و قرآن شناس بزرگ اسلامی میفرماید: ابن کثیر تفسیری دارد، که در سبک و روش همانندش نگاشته نشده است).
- 7- تفسیر بیضاوی:**
یا «انوار التنزیل و أسرار التأویل»، مشهور به «تفسیر بیضاوی» در قرن هفتم هجری به زبان عربی نوشته شده. تألیف ناصرالدین عبد الله بن عمر بیضاوی (متوفی سال 791 هـ)
- 8- تفسیر الجلالین «التفسیر الجلالین»:**
جلال الدین محلی و شاگردش جلال الدین سیوطی (وفات جلال الدین محلی سال 864 و وفات جلال الدین سیوطی سال 911 هـ) (سال نشر: 1416 ق یا 1996 م. این تفسیر در قرن دهم هجری بزبان عربی و از محدود تفاسیری است که توسط چند عالم به رشته تحریر آمده است).
- 9- تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن - تفسیر طبری:**
محمد بن جریر طبری متولد (224 وفات 310 هجری قمری) در بغداد ویا (839 - 923 میلادی) (قرن 4 قمری) شیخ طبری یکی از محدثین، مفسر، فقهی و مؤرخ مشهور سده سوم قمری است.
- 10- تفسیر ابن جزئی التسهیل لعلم التنزیل:**
تألیف محمد بن احمد بن جزئی غرناطی الکلبی مشهور به جزئی (متوفی 741 ق) این تفسیر یکی از موجزترین و در عین حال مفیدترین و فراگیرترین تفاسیر مغرب اسلامی است.
- 11- تفسیر صفوة التفاسیر:**
تألیف محمد علی صابونی (مولود 1930 م) این تفسیر در سال 1399 ق نوشته شده است. نویسنده در تدوین این تفسیر از مهم ترین و معتبرترین کتب تفسیر از جمله: تفسیر طبری، کشاف، قرطبی، الوسی، ابن کثیر، البحر المحیط و... استفاده بعمل آورده است.
- 12- تفسیر ابو السعود:**
«تفسیر إرشاد العقل السلیم إلى مزایا الكتاب الکریم» تألیف: مفسر شیخ ابوالسعود محمد بن محمد بن مصطفی عمادی (متوفی 982) از جمله علمای ترک نژاد می باشد.
- 13- تفسیر فی ظلال القرآن:**
تألیف: سید بن قطب بن ابراهیم شانلی (متوفی سال 1387 هـ).
- 14- تفسیر الجامع لاحکام القرآن - تفسیر القرطبی:**
نام مؤلف: الام ابو عبد الله محمد بن احمد الانصاری القرطبی (متوفی سال 671 هجری)
- 15- تفسیر نور دکتور مصطفی خرم دل:**

نام کامل تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن» تألیف: دکتر مصطفی خرمدل از کردستان: (متولد سال 1315 هجری، وفات 1399 هجری).

16- تفسیر المیسر:

تألیف: دکتر عایض بن عبدالله القرنی (اول جنوری 1959 م مطابق 1379 هجری)

17- تفسیر معارف القرآن:

مؤلف: حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا شیخ الحدیث حضرت مولانا محمد یوسف حسین پور.

18- تفسیر خازان:

نام تفسیر: «لباب التأویل فی معانی التنزیل (تفسیر الخازان» تألیف: علاء الدین علی بن محمد بغدادی مشهور به الخازان (متولد ۶۷۸ و متوفای ۷۴۱ هجری میباشند).

19- روح المعانی (آلوسی):

تفسیر «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم» اثر محمود أفندی آلوسی است. (1217 - 1270ق)

20- جلال الدین سیوطی:

«الاتقان فی علوم القرآن» تفسیر الدار المنثور فی التفسیر با لمأثور» مؤلف آن: حافظ جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی شافعی. (۱۴۴۵ - ۱۵۰۵م)

21- زجاج: «تفسیر معانی القرآن فی التفسیر»:

مؤلف: الزجاج أو أبو إسحاق الزجاج أو أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن السری بن سهل الزجاج البغدادی است. (241 هجری - 311 هجری 855-923 میلادی)

22- تفسیر ابن عطیة:

نام کامل تفسیر: «المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز ابن عطیة» بوده، مؤلف آن: أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطیة الأندلسی المحاربی (المتوفی: 542 هـ)

23- تفسیر قتادة:

أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عکابة الدوسی بصری (۶۱ هـ - ۱۱۸ هـ، ۷۳۶-۶۸۰م) شیخ قتادة از جمله تابعین بوده، که در علوم لغت، تاریخ عرب، نسب شناسی، حدیث، شعر عرب، تفسیر، دسترسی داشت. و در ضمن حافظ بود، در بصره عراق زندگی بسر برده ولی نابینا بود. امام احمد حنبل در باره او میگوید: «او با حافظهترین اهل بصره بود و چیزی نمی شنید مگر اینکه آن را حفظ می کرد، من یک بار صحیفه جابر را برای او خواندم و او حفظ شد.» حافظه او در طول تاریخ ضرب المثل بود. او در عراق به مرض طاعون در گذشت.

24- تفسیر بیضاوی:

تفسیر بیضاوی (انوار التنزیل و اسرار التأویل) مؤلف: مفسر کبیر جهان اسلام شیخ ناصرالدین عبدالله بیضاوی.

25- تفسیر کشاف مشهور به تفسیر زمخشری:

«تفسیر الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل» مشهور به تفسیر کشاف. مؤلف: جارالله زمخشری (27 رجب 467 - 9 ذیحجه 538 هـ) این تفسیر برای بار اول در سال ۱۸۵۶ میلادی در دو جلد در کلکته به چاپ رسید، سپس در سال ۱۲۹۱ در بولاق مصر، و در سال های ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، و ۱۳۱۸ در قاهره هم به چاپ رسیده است.

26- تفسیر مختصر:

تفسیر ابن کثیر: مؤلف: ابو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب طبری مشهور به جریر طبری متولد 224 وفات 310 هجری قمری در بغداد (218 - 301 هجری شمسی. تاریخ طبری مشهور به پدر علم و تاریخ و تفسیر است.

27- مفسر صاوی المالکی:

«حاشیة الصاوی علی تفسیر الجلالین فی التفسیر القرآن الکریم» مؤلف: احمد بن محمد صاوی (1175-1241ق) است.

28- فیض الباری شرح صحیح البخاری:

داکتر عبد الرحیم فیروز هروی، سال طبع: 26 Jan 2016

29- صحیح مسلم - و صحیح البخاری:

گردآورنده: مسلم بن حجاج نیشاپوری مشهور به امام مسلم که در سال 261 هجری قمری وفات نمود. وگرد آورنده صحیح البخاری: حافظ ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه بخاری (194 - 256 هجری)

30- سعید حوی:

حَوّی، سعید، حَوّی، سعید، مفسر «الاساس فی التفسیر (یازده جلد؛ قاهره ۱۴۰۵)، که از مهم ترین و اثر گذار ترین آثار حوی به شمار می آید.

31- مفردات الفاظ القرآن:

از راغب اصفهانی. (خیر الدین زرکلی در کتاب «الأعلام» گفته: او اهل اصفهان بود اما در بغداد سکونت گزید، ادیب مشهوری بود، و در سال 502 هجری قمری وفات کرد». امام فخرالدین رازی در کتاب «تأسیس التقدیس» در علم اصول ذکر کرده که راغب از ائمه اهل سنت است و مقارن با غزالی بود. (بغیة الوعاة 2 / 297، وأساس التقدیس صفحه 7).

ترجمه و تفسیر سوره ق

تتبع و نگارش: امین الدین « سعیدی- سعید افغانی »

مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان

و مسؤل مرکز فرهنگی د حق لاره- جرمنی

ادرس: saidafghani@hotmail.com

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**